

گریہ بر حسین علیہ السلام





مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد صلى الله عليه و اله و
اهل بيت الطاهرين

یکی از راههای رسیدن به خدا، گریه کردن بر سیدالشهدا می باشد. لذا از زمانی که حضرت آدم علیه السلام خلق شد و او بر مصیبت‌های امام حسین علیه السلام گریه کرد تا زمانی که آخرین پیامبر، محمد مصطفی (ص) دنیا آمده‌مه پیامبران بر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام اشک می ریختند و بدینوسیله به خدا تقرب می جستند.

بعد از پیامبران، امامان علیهم السلام هم بر مصیبت سیدالشهدا اشک می ریختند . درباره امام زمان علیه السلام نقل است خود حضرت فرمودند من همه روزه ،صبح و شب بر جدم اشک می ریزم و اگر اشکم تمام شود خون گریه می کنم

همچنین علماء اسلام و اولیاء خدا هم این چنین بودند و بر مصیبت های سالار شهیدان اشک می ریختند.

حضرت امام در مقابل دوربین هایی که فیلم ایشان را به دنیا مخابره می کردند بر مصیبت های کربلا اشک می ریختند...

ما در این کتاب به ابعادى از فضیلت گریه بر حسین مظلوم علیه السلام پرداخته ایم.

امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

کرمانشاه. پاییز 99

خدا درباره عاشورا می فرماید...

در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام آمده است که حضرت موسی (ع) گفت: «خدا یا! چرا امت پیامبر خود، محمد، را بر دیگر امت ها فضیلت دادی؟»

خدای تعالی فرمود: «آنان را به دلیل 10 خصوصیت برتری دادم: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، قرآن، علم و عاشورا.»

در ادامه این روایت زیبا، موسی (ع) از روز عاشورا می پرسد: خداوند می فرماید: الْبُكَاءُ وَ التَّبَاكِي عَلَى سِبْطِ مُحَمَّدٍ ص وَ الْمَرْثِيَّةُ وَ الْعَزَاءُ عَلَى مُصِيبَةِ وَلَدِ الْمُصْطَفَى؛ گریه کردن و تباکی بر نوه محمد (ص) و مرثیه و عزاداری بر مصیبت فرزند مصطفی است.

سپس خداوند متعال به ذکر ثواب اشک بر امام حسین (ع) می پردازد و می فرماید: يَا مُوسَى مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبْدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ تَعَزَّى عَلَى وَلَدِ الْمُصْطَفَى ص إِلَّا وَ كَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا؛ ای موسی، هیچ بنده ای از بندگان من نیست که در آن روز بر فرزند مصطفی (ص) گریه و تباکی و عزاداری کند جز اینکه بهشت بر او واجب می شود در حالی که در آن ثابت است.

وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَ غَيْرَ ذَلِكَ دِرْهَمًا إِلَّا وَ بَارَكْتُ لَهُ فِي الدَّارِ الدُّنْيَا الدَّرْهَمَ بِسَبْعِينَ دِرْهَمًا وَ كَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ؛ هر کس در راه محبت حسین فردی را طعام دهد یا درهمی هزینه کند، در دنیا به مال او هفتاد برابر برکت دهم و گناهانش را بیامرزم و در بهشت آزاد خواهد بود و گناهانش را بیامرزم.

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَأَلَ دَمْعُ عَيْنَيْهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَغَيْرِهِ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَكُتِبَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ؛ به عزت و جلالم سوگند هر کس از چشمانش در روز عاشورا اشک جاری شود ولو به اندازه یک قطره، اجر صد شهید برای او می نویسم.

ای داوود خداوند قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کند

داوود رقی می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم، تا اینکه طلب آب نمود هنگامی که از آن نوشید دیدم ایشان را که اشک ریخت و دیدگانش غرق در اشک شد، پس فرمودند: ای داوود خداوند قاتل امام حسین علیه السلام را لعنت کند هیچ بنده ای نیست که آب بنوشد و امام حسین علیه السلام را یاد کند و قاتلش را لعنت کند مگر اینکه خداوند برای او حسنه می نویسد و صد هزار گناه را از او می ریزد و از برای او صد هزار درجه رفیع می گرداند و کانه صد هزار برده آزاد کرده و خداوند او را با دلی آرام وارد محشر می کند.

شب بیست و یکم و شب بیست و سوم چکار می کردی؟

فردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام خدمت امام رسیدند و حضرت فرمودند: شب بیست و یکم و شب بیست و سوم چکار می کردی؟ عرض کرد خواب بودم. مگر خبری بود؟ حضرت فرمودند: خوب این شبها، شب بیداری و عبادت است. عرض کرد من خواب بودم. حضرت فرمودند نه تو یک کاری کردی که از همه برتر بود. گفت یادم نیست. فرمودند: تشنه بودی و از خواب بیدار شدی. ظرف آب را که برداشتی یاد تشنگی امام حسین علیه السلام افتادی. یک قطره اشک از چشمت چکید. آن یک قطره اشکی که از سر اخلاص تمام و بی هیچ چشمداشتی از چشمانت چکید از تمام اعمالی که آن شب دیگران انجام دادند، برتر بود

مردناصبی که با علی علیه السلام دشمن بود ولی به قطره اشک نجاتش داد..

یکی دیگر از کسانی که به سبب گریه برای امام حسین (علیه السلام) مورد عنایت اهل بیت (علیه السلام) قرار گرفت مردی از اهل تسنن بود که زائر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را به تمسخر می گرفت :

در نزدیکی نجف اشرف در محل تلاقی دو رودخانه دجله و فرات آبادی ای است بنام مسیب مردی شیعه برای زیارت مولای متقیان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از آنجا عبور می کرد و مردی از اهل سنت بر سر راه او خانه داشت آن مرد سنی که می دانست این مرد شیعه، هر روز به زیارت حضرت علی (علیه السلام) می رود او را مسخره می کرد یکبار هم حتی به ساحت مقدس آقا امیر مؤمنان (علیه السلام) جسارت کرد مرد شیعه خیلی ناراحت شد وقتی، به حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف شد خیلی بی تابی کرد و ناله زد که تو می دانی این مخالف چه می کند پس چرا؟! آن شب آقا امیر المؤمنین را در خواب دید و شکایت کرد آقا فرمودند: او بر ما حقی دارد که هر چه بکند در دنیا نمی توانیم او را کیفر دهیم مرد شیعه می گوید: عرض کردم آری، لابد به خاطر جسارت هایی که او می کند بر شما حق پیدا کرده است؟! حضرت فرمودند: نه او روزی در محل تلاقی دجله و فرات نشسته بود و به فرات نگاه می کرد ناگهان جریان کربلا و منع آب از حضرت سید الشهداء به یادش افتاد با ناراحتی به خود گفت: عمر سعد کار خوبی نکرد، که اینها را کشت کاش به آنها آب می داد و بعد همه را می کشت و سپس قطره ای اشک از چشم او ریخت از این جهت بر ما حقی پیدا کرده است که نمی توانیم او را مجازات کنیم آن مرد شیعه می گوید: به محل برگشتم سر راه، آن سنی با من برخورد کرد با تمسخر گفت: آقایت را دیدی و پیغام ما را به او رساندی؟ مرد شیعه گفت: آری پیام را رساندم و از او هم پیامی دارم آن مرد سنی خندید و گفت: بگو پیامت چیست؟! مرد شیعه جریان را تعریف کرد وقتی رسید به فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) که روزی این مرد به آب نگاه می کرد و به یاد کربلا افتاد....، مرد سنی سر به زیر افکند و کمی به فکر فرو رفت و با خود گفت: خدایا در آن زمان هیچ کس در آنجا نبود و آن را به کسی نگفته بودم آقا از کجا فهمید؟! و بعد از آن سر برداشت و بلافاصله گفت: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان علیا امیر المومنین ولی الله و وصی رسول الله با این سخنان، این دشمن اهل بیت از دوستان امیر مؤمنان (علیه السلام) و از شیعیان شد.¹

مرد مستی که با روضه ابا عبدالله (ع) توبه می کند

اسرار حسن عاقبت و سوء عاقبت - میرزا حسن ابوترابی¹

فرزند ایه الله مرعشی نجفی فرمود: یک بار پدر برای خواندن خطبه عقدی به مراسمی رفته بودند که مراسم کمی خارج از شهر بوده و کمی نیز طول می کشد موقع بازگشت به پدر می گویند اجازه بدهید شما را برسانیم پدر قبول نمی کنند و به تنهایی بازمی گردند که در کوچه ای متوجه می شوند که یک فرد مست به سمت ایشان می آید.

وی اضافه کرد: پدر آرام جلو می رود و آن فرد مست جلوی پدر را می گیرد و به پدر می گوید که سید باید برایم روضه بخوانی آقا می گوید اینجا که نمی توان روضه خواند فرد خم می شود و می گوید بیا پشت من بنشین و روضه بخوان و گرنه با تیغم تو را می کشم. پدر بر روی مرد می نشیند و شروع می کند به خواندن روضه امام حسین(ع).

محمود مرعشی گفت: همان طور که او روضه می خواند آن مرد مست نیز گریه می کند به طوری که پشتش از شدت گریه می لرزد بعد که روضه تمام می شود با اصرار پدر را تا دم خانه می رساند. بعد از دو هفته یک روز پدر در محراب بوده اند که آن فرد به نزد آقا می آید و می گوید آقا من توبه کرده ام از من در گذر. آقا به او می گویند باید توبه ات حقیقی باشد چون حق الناس نیست خداوند نیز از تو می گذرد.

وی تأکید کرد: بعد از آن این مرد همیشه در صف اول نماز جماعت بود و وقتی هم که فوت کرد آن چنان اعتباری داشت که جمعیت کثیری برای عزرداری در مراسم تدفینش حاضر شدند.

آیا مصائب آن جناب (امام حسین علیه السلام) را یاد می کنی؟

امام صادق علیه السلام به مسمع بن عبدالملک فرمودند: آیا مصائب آن جناب (امام حسین علیه السلام) را یاد می کنی؟

عرض کرد: بلی والله مصائب ایشان را یاد کرده و گریه می کنم.

حضرت فرمودند: آگاه باش که خواهی دید در وقت مردن پدران مرا که به ملک الموت وصیت تو را می کنند که سبب روشنی چشم تو باشد.

همچنین فرمودند: ای مسمع گریه بر احوالات حسین (علیه السّلام) سبب می شود که ملک الموت بر تو مهربان تر از مادر گردد.

گریه بر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السّلام) باعث راحتی در قبر، فرحناک و شادان شدن مرده، شادان و پوشیده بودن او در هنگام خروج از قبر است در حالی که او مسرور است فرشتگان الهی به او بشارت بهشت و ثواب الهی را می دهند.

اجر و مزد هر قطره آن این است که شخص همیشه در بهشت منزل کند.^(۲)

گریه کننده بر امام حسین علیه السّلام در بهشت با ایشان و هم درجه ایشان خواهد بود.^(۳)

شیخ جلیل جعفر بن قولویه در کامل از ابن خارجه روایت کرده است:

روزی در خدمت امام صادق علیه السّلام بودیم و امام حسین علیه السّلام را یاد کرده و از او نام بردیم. حضرت صادق علیه السّلام بسیار گریستند و ما نیز به تبع ایشان گریستیم. پس حضرت صادق علیه السّلام فرمودند که امام حسین علیه السّلام می فرمود من کشته گریه و زاری (اشکم) هستم نام من در نزد هیچ مؤمنی برده نمی شود مگر آن که محزون و گریان می شود.

در روایت آمده است هیچ روزی نبود که اسم امام حسین علیه السّلام در نزد امام صادق علیه السّلام برده شود و آن امام در آن روز تبسمی بر لب بیاورند. آن حضرت در تمام روز گریان و محزون بودند و می فرمودند: امام حسین علیه السّلام سبب گریه هر مؤمن است.

² بحارالانوار، ج 44، ص 289 و کامل الزیارات باب 32، ص 101

³ بحارالانوار 44/278/ امالی صدوق مجلسی 17/ ص 68

امام صادق عليه السلام فرمودند: كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السّلام)؛ هر نالیدن و گریه ای مکروه است، مگر ناله و گریه بر حسین علیه السلام. (بحار الانوار ج. ۴۵، ص. ۳۱۳)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: يَا بَنَ شَيْبٍ! إِنَّ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا؛ ای پسر شیب! اگر بر حسین (علیه السلام) آن قدر گریه کنی که اشکهایت بر چهره ات جاری شود، خداوند همه گناهانت را که مرتکب شده ای می آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد. (امالی صدوق، ص. ۱۱۲)

⁴ منتهى الآمال ، ج 1، ص 538

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: هر که می تواند گریه کند، پس بگیرد و هر که نتواند، پس در دل خویش حزن قرار دهد و تباکی کند، همانا قلب قساوت گرفته، از خداوند دور است. (بحارالانوار، ج. ۷۴، ص. ۷۹)

از امام زمان (عج) نقل هست که: اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می کنم و به جای قطرات اشک، بر تو خون می گریم؛ فَلَيْنَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَ عَاقَبَنِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِنَكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا. (بحارالانوار، ج 98، ص 148).

فرموده است حضرت صادق: هر آن کسی

گریانِ جدّ ما شده، با من برادر است

در حجّ و در عبادت و در سجده های شب

گریه کن حسین، شریکِ پیمبر است.....

این اشک نیست، آب زلال و مطهر است

این چشم نیست، چشمه ای از حوض کوثر است

ظرفِ نزولِ رحمتِ پروردگار شد

چشمی که پای مجلس این روضه‌ها، تر است

ارزش گریاندن در روضه سیدالشهدا علیه السلام

شیخ کشی(ره) از زید شحام روایت کرده است که: من با جماعتی از کوفیان در خدمت امام صادق(ع) بودیم، جعفر بن عفان وارد شد. حضرت او را اکرام کردند و نزدیک خود نشاندند و فرمودند یا جعفر!

جعفر عرض کرد: جانم، خدا مرا فدای تو کند.

حضرت(ع) فرمودند: به من گفته‌اند تو در مرثیه و عزای حسین(ع) شعر می‌گویی.

جعفر عرض کرد: بله، فدای تو شوم.

حضرت(ع) فرمودند: پس بخوان.

جعفر شروع به خواندن مرثیه کرد، حضرت امام صادق(ع) و حاضرین مجلس گریستند.

حضرت(ع) آن قدر گریست که اشک چشم مبارکش بر محاسن شریفش جاری شد.

پس از آن حضرت صادق(ع) فرمودند: به خدا سوگند که ملائکه مقرب در اینجا حاضر شدند و مرثیه تو را که در مصائب حسین(ع) خواندی شنیدند و بیشتر از ما گریستند و حق تعالی در همین ساعت بهشت را با تمام نعمت‌های آن برای تو واجب گردانید و گناهان تو را آمرزید.

پس امام(ع) فرمودند: ای جعفر می‌خواهی که زیادتر بگویم؟

جعفر عرض کرد: بله، ای سید من.

حضرت(ع) فرمود: هر که در مرثیه حسین(ع) شعری بگوید و بگیرد و بگریاند، حق تعالی او را بیامرزد و بهشت را برای او واجب می‌گرداند.^(۵)

^۵ منتهی الآمال ، ج 1، ص 539

شیخ صدوق(ره) در امالی از ابراهیم بن ابی‌المحمود روایت کرده که امام رضا(ع) فرمودند: ماه محرم ماهی بود که اهالی جاهلیت، جنگ و قتال را در آن ماه حرام می‌دانستند، ولی این امت جفاکار خون‌های ما را در آن ماه حلال دانستند و حرمت ما را هتک کرده و زنان و فرزندان ما را در آن ماه اسیر کردند. آتش در خیمه‌های ما افروخته و اموال ما را غارت کردند. حرمت حضرت رسالت(ص) را در حق ما رعایت نکردند.

همانا مصیبت شهادت حسین(ع) چشم‌های ما را مجروح گردانید و اشک ما را جاری کرده، عزیز ما را ذلیل گردانیده است و زمین کربلا مورث کرب و بلاء ما شد.

پس باید بر حسین بگریند، همانا گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد.
سپس حضرت رضا(ع) فرمودند: پدرم چون ماه محرم داخل می‌شد کسی آن حضرت را خندان نمی‌دید و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب می‌شد تا روز عاشورا. آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می‌فرمود: امروز روزی است که حسین(ع) شهید شده است.

از ریان بن شیب روایت شده است که گفته **روز اول محرم به خدمت امام رضا(ع) رسیدم** حضرت فرمودند: ... ای پسر شیب اگر بر حسین(ع) گریه کنی و آب دیده‌گان تو بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را می‌آمرزد خواه اندک باشد و خواه بسیار.
ای پسر شیب! اگر می‌خواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که هیچ گناهی نداشته باشی حسین(ع) را زیارت کن.

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی که در غرفه‌ای از بهشت با رسول خدا و ائمه طاهرین محشور شوی، قاتلان حسین(ع) را لعنت کن.

ای پسر شیب! اگر بخواهی مانند شهدای کربلا باشی و ثواب آن‌ها را داشته باشی، هر گاه مصیبت آن حضرت را یاد کردی، بگو: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»؛ ای کاش! من با ایشان بودم و رستگاری عظیمی می‌یافتم.

ای پسر شیب! اگر می‌خواهی در درجات عالی بهشت با ما باشی، پس برای اندوه ما اندوهناک باش و در شادی ما شاد. بر تو باد ولایت و محبت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد حق تعالی او را در قیامت با آن محشور می‌گرداند. (ع)

ابن قولیه با سند معتبر روایت کرده از ابی هارون مکنوف که گفت: به خدمت حضرت صادق (ع) مشرف شدم آن حضرت (ع) فرمودند که برای من مرثیه حسین (ع) بخوان، من نیز شروع کردم به خواندن.

امام فرمود: به این صورت بخوان به همان سبک و سیاقی که نزد خودتان متعارف است و نزد قبر حسین (ع) می‌خوانید بخوان. پس من خواندم.

حضرت گریستند و من ساکت شدم.

فرمود: بخوان، من خواندم تا آن اشعار تمام شد.

حضرت فرمود: باز هم برای من مرثیه بخوان، من شروع کردم به خواندن این اشعار: يَا مَرِيْمُ قَوْمِي فَاَنْذُبِي مَوْلَاكِ وَعَلَى الْحُسَيْنِ فَاَسْعَدِي بِبُكَائِكِ

پس حضرت بگریست و زن‌ها هم گریستند و شیون کردند و هنگامی که از گریه آرام شدند فرمودند: ای اباهارون! هر کس برای حسین (ع) مرثیه بخواند و یک نفر را بگریاند، بهشت بر او

واجب می‌شود و سپس فرمودند: هر کس امام حسین(ع) را یاد کند و بر او گریه کند، بهشت بر او واجب می‌شود. (۷)

همه چشم‌ها در روز قیامت گریانند، مگر چشمی که بر امام حسین(ع) گریه کرده باشد. (۸)

اشک چشم را به بهشت می‌برند

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

در ضمن حدیث مفصلی فرمودند: إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُ مَلَائِكَتَهُ الْمُقْرِبِينَ أَنْ يَتَلَقَّوْا دُمُوعَهُمُ الْمَصُوبَةَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ إِلَى الْخَزَانِ فِي الْجَنَّةِ، فَيَمِزُ جُودَهَا بِمَاءِ الْحَيَوَانِ، فَتَزِيدُ عَذُوبَتَهَا وَطَيِّبُهَا أَلْفَ ضِعْفِهَا
خدا امر می‌فرماید فرشتگان مقربین خود را که اشک‌های مصیبت‌زدگان حضرت امام حسین صلوات الله علیه را گرفته و در نزد خزینه داران بهشت ببرند تا با آب حیات بهشتی ممزوج کنند.
و بعد از آن گوارائی و خوش بوئی آن هزاران برابر زیاد می‌شود^۹

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«بَكَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالطَّيْرُ وَالْوَحُوشُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى ذَرَفَتْ دُمُوعُهَا»

(تمام انسانها و اجنه و پرندگان و حیوانات وحشی به گونه‌ای برای امام حسین (ع) گریه کردند که اشک از چشمان آنها سرازیر شد. ^{۱۰}

ایه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی

^۷ منتهی الآمال ، ج ۱، ص ۵۴۲

^۸ بحار الانوار ۴۴/۲۹۳، عوالم ۱۷/۵۳۴

^۹ بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۰۴

^{۱۰} کامل الزیارات، ص ۷۹.

کافی بود که در محضر مبارک ایشان نامی از مولی الکونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برده شود ، در این صورت بلافاصله اشک از چشمان ایشان سرازیر می گردید و سخت متأثر می گردیدند

سید میرحامد حسین صاحب «عبارات الانوار»

سید حسین یزدی گفته است : من شنیده بودم که میرحامد

حسین ، توان و طاقت شنیدن مصیبت‌های دردناک جدش امام

حسین علیه السلام و اهل بیت او را ندارد . از این رو ، مصیبت در حضورش خوانده نمی شد . از قضا ، روزی در «لکهنو» درحالی که بر فراز منبر بودم ، داخل حسینیه شد ، ولی من متوجه حضورش نشدم و طبق معمول مصیبتی را خواندم . ناگهان دیدم صدای مردم بلند شد که می گفتند : بس است! بس است ! دیگر نخوان! تعجب کردم و پس از لحظه‌ای فهمیدم که بر اثر ذکر مصیبت من ، سید از هوش رفته است و مدهوش گشته است.

آیت الله سید نورالدین اراکی

آیت الله اراکی در مورد مرحوم سید نورالدین اراکی می فرماید : من به چشم خودم دیدم که در دهه عاشورا در مجلس روضه خوانی که در منزل خودش از اول طلوع آفتاب شروع می شد و تا ظهر ادامه داشت و منبرها پی در پی می آمدند و مردم زیادی از غریبه و آشنا از اهل اراک و جاهای دیگر جمع می شدند ، ایشان از اول چندین دستمال جلو خودش می گذاشت و تمام دستمالها را از گریه خیس می کرده از اول روضه گریه می کرد تا آخر ، من نمی دانم چه گریه‌ای بود که تمامی نداشت! روز عاشورا که می شد معرکه بود ، بگآء (بسیار گریه کننده) بود به تمام معنا!^(۱۱)

با پرتاب سنگ مردم را وادار به گریه می کرد!

شهید مطهری در حماسه حسینی آورده که در روستایی دیدند روضه خوان بالای منبر می رود با خود سنگ می برد! بعد موقع روضه سنگهارا به سر مردم می زند و آنها گریه می کنند چون شنیده به گریه انداختن مردم هم ثواب دارد!!!

^{۱۱} سیمای فرزندگان .

مرحوم شیخ احمد کافی

از حجة الاسلام سید حسن مؤمن زاده نقل شده که گفت : من در مشهد مدرسه ملی داشتم . در دوران تحصیلات ابتدائی ، مرحوم کافی از شاگردان مدرسه من بود . وقتی که زنگ تفریح زده می شد ، او همراه بچه ها سراغ بازی نمی رفت و می آمد ، دو ریال به من می داد و می گفت : برایم روضه امام حسین علیه السلام بخوان . من روضه می خواندم و مرحوم کافی زار زار گریه می کرد^(۱۲) .

ملا آقا دربندی

درباره آقا دربندی آمده است آنقدر به حضرت سیدالشهداء اخلاص داشت که در هنگام مصیبت و تهذیب و سوگواری آن مظلوم بی اختیار می شد به طوریکه در بالای منبر از شدت گریه غش می کرد و بی اختیار عمامه به زمین می زد و گریبان چاک می کرد و در روز عاشورا لباس خود را درآورده و لنگ می بست و خاک بر سر می ریخت و گل به بدن می مالید و همین طور به منبری می رفت!^{۱۳}

سلیمان طباطبایی نائینی

در حالات او نقل شده که : چون ایام عاشوراء می رسید ، لباس سیاه پوشیده و از لذات و تمتعات اجتناب کرده و شب و روز می گریست و به مؤمنین غذا می داد و شخصاً به عزادارها خدمت می کرد و مانند عزادارها عمامه را از سر بر می داشت و آستینها را بالا می زد و دگمه ها را باز می کرد و هنگامی که بالای منبر قرار می گرفت و مشغول موعظه می شد و به روضه می رسید ، زیاد گریه می کرد بطوری که از شدت گریه غش می کرد و از منبر می افتاد^(۱۴) .

گریه بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام

^{۱۲} شهدای روحانیت در یکصد سال اخیر .

^{۱۳} فوائد رضویه : ص ۵۴ .

^{۱۴} فوائد رضویه .

عالم ربانی سید حسین یعقوبی نقل می کند:

برای دیدن یکی از دوستانم به نام آقای مصطفوی به یکی از روستاهای قائن رفته بودم. بعد از ورود به خانه ایشان، متوجه شدم که صاحب خانه خواب بوده و به خاطر من، او را بیدار کرده اند.

وقتی آمد، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: چرا مرا از خواب بیدار کردید؟! الان در عالم رویا مولایم امام حسین علیه السلام را با بدنی پر از زخم و جراحت دیدم، وقتی چشمم به آن حضرت افتاد، گریه ام گرفت و هر چه بیشتر گریه می کردم، زخمهای بدن آن بزرگوار التیام پیدا می کرد؛ از این رو گریه ام را ادامه دادم.

با تعجب متوجه شدم دو زخم همچنان به حال خود باقی است و گریه من در بهبود آن تأثیر نمی کند. در این وقت به من گفته شد: هر اندازه هم گریه کنی انی دو زخم التیام پیدا نمی کند. عرض کردم: آقا جان! مگر این دو زخم چه خصوصیتی دارد؟

فرمودند: یکی از این زخم ها داغ برادرم عباس علیه السلام و دیگری داغ شهادت فرزندم علی اکبر علیه السلام است.^{۱۵}

شیخ جعفر مجتهدی از گریه کن های امام حسین علیه السلام

شیخ جعفر مجتهدی از عرفای معاصریکی از گریه کننده های مشهور است که برای اهل بیت ع مخصوصاً سیدالشهداء خیلی گریه می کردند. چند تا از داستانهای مربوط به ایشان را از کتاب در محضر لاهوتیان آقای مجاهدی می اوریم:

از جمله خاطرات جناب مجاهدی است که :
بعد از ظهر روز نوزدهم ماه صفر چند سال پیش در قم توفیق دیدار آقای مجتهدی را پیدا کردم. هنگام ورود به اتاق، مشاهده کردم که بر روی تخت در حالی که دست خود را به نشانه احترام بر روی سینه گذاشته اند، چشمان اشک آلودشان را به نقطه ای از اتاق دوخته اند و قراین نشان می داد که پیش از ورود من به اتاق توسلانی داشته اند.
آرام در کنار در ورودی اتاق نشستم و به تماشای آن صحنه شور آفرین پرداختم. حدود یک ربع ساعت گذشت تا آن مرد خدا به تدریج حالت طبیعی خود را باز یافت.
پرسیدند:

شما نور خاصی را مشاهده نکردید؟

عرض کردم:

خیر! ولی عطر خاصی را برای چند لحظه ای استشمام کردم.

آن مرد خدا در حالی که می گریستند، فرمودند:

دلم خیلی گرفته بود به بی بی زینب (علیها السلام) متوسل شدم، ناگهان در گوشه ای از اتاق آشکارا در هاله ای از نور جلوه کردند. لباس تعزیت بر تن داشتند و سرا پا سیاه پوش بودند. هیبت ایشان، هیبت علوی بود. خواستم عرض تسلیت کنم ولی گریه امانم نداد!
بی بی فرمودند:

دوست دارم فردا که اربعین شهادت حسینی است در این جا مراسم عزاداری اقامه گردد و مرثیه جدیدی خوانده شود. مرثیه‌ای که صحنه غروب روز عاشورا را تجسم کند.
عرض کردم:

بی‌بی جان! این مرثیه را چه کسی باید منظوم کند؟
در حالی که بی‌بی زینب (علیها السلام) به شما اشاره می‌کردند به من امر فرمودند تا صحنه غروب روز عاشورا و صحنه وداع شان را با پیکر پاره پاره و غرقه به خون سالار شهیدان را به گونه‌ای که نشانم داده‌اند، برای شما بازگو کنم. سپس «کد» مرثیه جدید را به من یاد آور شدند و فرمودند که این مرثیه جدید دارای چه نشانه‌ای است؟ شما امشب این مرثیه را بسازید و فردا صبح به من لطف کنید تا ببینم نشانه‌ای را که فرموده‌اند، دارد یا نه!

بعد، آقای مجتهدی حدود یک ساعت آن دو صحنه تکان دهنده را برای من تعریف کردند و در اثنای مجسم کردن آن دو صحنه به سختی می‌گریستند و گاهی رشته کلام شان پاره می‌شد و هنگامی که آرام می‌گرفتند، مطلب را ادامه می‌دادند.

از خدمت ایشان مرخص شدم و به خانه آمدم. نزدیکی نیمه‌های شب، غمی بزرگ بر وجودم مستولی شد و انقلاب خاطر عجیبی پیدا کردم. به کتابخانه شخصی‌ام رفتم و مطلبی را که آقای مجتهدی برایم شرح داده بودند، دقیقاً مرور کردم و پس از دقایقی بعد، این مرثیه منظوم بر زبانم جاری شد:

هان! غروب روز عاشوراستی کربلا پر شود و پر غوغاستی
قتلگاه ار خون هفتاد و دو تن موج زن چون لجه دریاستی
کشتی بشکسته آل رسول غرقه در دریای بی پهناستی

...

فردای آن روز، صبح زود پس از زیارت مرقد نورانی کریمه اهل بیت (علیها السلام) و تشکر از عنایت آن حضرت و بی‌بی زینب - سلام الله علیهما - رهسپار منزل حضرت آقای مجتهدی شدم. هنگامی که به حضورشان رسیدم، پرسیدند:

مرثیه را به همراه آورده‌اید؟!

عرض کردم: بله

فرمودند:

مرحمت کنید تا آن را ببینم!

تا آن هنگام سابقه نداشت که ایشان این گونه اشعار را از من طلب کنند و فقط می‌فرمودند: بخوانید! ولی این بار ظاهراً قضیه فرق می‌کرد.

وقتی که شعر را به ایشان دادم، دیدم با انگشت خود سرگرم شمردن ابیات آن هستند! سپس با لبخندی حالکی از رضایت خاطر به من فرمودند:

آقا جان! مبارک است، شعر شما نشانه‌ای را که بی‌بی زینب (علیها السلام) به من فرمودند، دارد!

عرض کردم:

اگر صلاح می‌دانید، برای مزید اطمینان قلبی من آن را اشاره بفرمایید.
گفتند:

به من فرموده بودند که این مرثیه به نشانه اربعین باید چهل بیت داشته باشد و حالا که ابیات شعر شما را شمردم درست چهل بیت است!

آقا جان! شعری که عنایتی باشد «کد» دارد! و «کد» شعر شما عدد (40) بود!

من که سراینده این مرثیه بودم، تعداد ابیات آن را نمی‌دانستم! بعد که ابیات را شمردم دیدم که

ناخودآگاه آن را در چهل بیت سروده‌ام! شعی که باطناً از این جهت نصیب من شد، روزها ادامه داشت.

پس از گذشت ساعتی که در خدمت آن مرد خدا بودم، تنی چند از ذاکران و دوستداران آل الله آمدند و ایشان شعر مرا به یکی از آنها داده و گفتند: مرثیه امروز ما، همین شعر است! آن را با لحنی حزن انگیز بخوانید.

آقای حسنی طباطبایی نقل کردند:

صبح یکی از روزهای ماه محرم پس از تشریف به حرم مطهر کریمه اهل بیت حضرت معصومه (علیها السلام) به قصد زیارت آقای مجتهدی حرکت کردم. در زدم، کسی در را باز کرد و گفت:

حمید آقا! آقای مجتهدی منتظر شما هستند تا صبحانه را به اتفاق شما صرف کنند!

به خدمت ایشان شرفیاب شدم، سفره صبحانه پهن بود.

فرمودند:

صبحانه را بایستی با شما صرف می‌کردیم! خوش آمدید، بفرمایید!

در کنار آقای مجتهدی، کتاب گنجینه الاسرار مرحوم عمان سامانی، قرار داشت. ایشان ضمن صرف صبحانه، اشاره‌ای به آن کتاب کردند و گفتند:

آقاجان! عمان سامانی در میان مرثیه سرایان حسینی مقام و منزلت ویژه‌ای دارد و بعد فرمودند:

اصلاً دستگاه حضرت اباعبدالله (علیه السلام) یک دستگاه عجیبی است! نام مبارک ایشان هم خیلی بزرگ است. در نام مقدس «حسین (علیه السلام)» اسرار عجیبی نهفته است.

و پس از چند لحظه تأمل، فرمودند:

هر کس که نام آقا امام حسین (علیه السلام) را بشنود از میزان انقلاب خاطری که پیدا می‌کند پایه ایمانش را می‌توان فهمید. کسانی که نام این بزرگوار را می‌شنوند و تغییر حالی در خود نمی‌بینند باید جداً نگران ایمان خود باشند!

نام آقا امام حسین (علیه السلام) محک ایمان است.

عزا خانه ما را دریابید!

استاد مجاهدی نقل می‌کنند :

خانه اجدادی مرحوم حجت الاسلام برقعی محل آمد و شد علمای ربانی و دوستان آل الله در قم بود و خود ایشان نیز در اقامه عزاداری برای سالار شهیدان سعی بلیغی داشتند و معمولاً در دهه اول محرم

هر سال پر رونق‌ترین مجالس عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در منزل ایشان برگزار می‌شد و مورد عنایت طبقات مختلف مردم بود زیرا قدمت یکصد ساله داشت و نذورات بسیاری که هر سال در اختیار این بیت قرار می‌گرفت حاکی از نتایجی بود که مردم متدین قم و دیگر شهرها از توسلات خود در آنجا می‌گرفتند.

روزهای تاسوعا و عاشورا شخصیت‌های بزرگی همانند مرحوم علامه طباطبایی (رحمت الله) - صاحب تفسیر المیزان - در این مجالس عزاداری شرکت می‌کردند و اغلب به صورت ناشناس در میان مردم عزادار می‌نشستند بر مصائب سالار شهیدان اشک می‌ریختند. بارها شخصاً آن مرحوم را می‌دیدم که با حضور در آن مجالس، غمگینانه در گوشه‌ای نشسته و بی‌تابانه برای جد بزرگوار خود و مصائب آل الله می‌گریستند و در این حالت سعی می‌کردند که با گوشه عبا چهره خود را بپوشانند. مرحوم برقی (رحمت الله) برای من این قضیه را با انقلاب حال تعریف می‌کردند و می‌گریستند:

هر سال در روز پایان عزاداری، پاکت حق الزحمه واعظان و ذاکران حسینی را پس از ختم جلسه به آنان تقدیم می‌کردم.

سالی، روز عاشورا با روز جمعه مصادف شده بود و من پس از نماز صبح وقتی که خواستم پاکت‌ها را آماده کنم، دیدم که چهل هزار تومان کم دارم! پول به اندازه نیاز در حساب بانکی داشتم ولی چون روز جمعه بود نمی‌توانستم از آن استفاده کنم، و از طرفی با مولای خود امام حسین (علیه السلام) عهد کرده بودم که از بابت هزینه مجالس عزاداری شخصاً از کسی وجهی مطالبه نکنم ولو به صورت قرض‌الحسنه!

لذا برای اولین بار در طول سال‌ها عزاداری، خود را با مشکلی رو به رو می‌دیدم که ظاهراً حاصلی جز شرمساری برای من نداشت! مغموم و افسرده، سماور را روشن کردم و قلباً به آقا امام حسین (علیه السلام) متوسل شدم که آبروی مرا بخر و نگذار شرمنده ذاکران تو باشم.

هنوز چند دقیقه‌ای از دم کردن چای نگذشته بود که شنیدم در می‌زنند! برخاستم و در خانه را باز کردم. دیدم دو نفر ناشناس (یا سه نفر، تردید از نویسنده است) و آذری زبان پشت در ایستاده‌اند. پس از سلام و احوالپرسی، گفتند:

از طرف جعفر آقا حامل پیغامی برای شما هستیم!

آنان را به درون خانه راهنمایی کردم و پس از صرف چای، بسته‌ای را به من دادند و گفتند:

ساعتی پیش در خدمت جعفر آقای مجتهدی بودیم. در اثنای صحبت، ایشان چند لحظه سکوت کرده و به ما گفتند:

آقا امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: عزا خانه ما را دریابید!

بعد چند بسته اسکناس را داخل روزنامه پیچیدند و گفتند:

آقا جان! این بسته را به حاج آقا مصطفی برقی برسانید! منزل ایشان در گذر خان، کوچه معروف به کلاه فرنگی است!

از خدمت شان مرخص شدیم و پرس و جو کنان آمدیم و خدا را شکر که این توفیق نصیب ما در این روز عزیز شد!

بسته پول را باز کردم و در نهایت تعجب دیدم که جعفر آقا چهار بسته ده هزار تومانی برای من فرستاده اند! بغض گلویم را فشرده و بی آن که بتوانم با آنان سخنی بگویم با من خداحافظی کردند و رفتند! مرحوم حاج آقا مصطفی برقی به من می گفتند: تا آن موقع صحبت های زیادی در مورد آقای مجتهدی شنیده بودم ولی باور نمی کردم و با مشاهده این کرامت، قلباً به ایشان ارادت پیدا کردم و خدای را سپاس گفتم که این بیت را سال های سال عزا خانه مولایم امام حسین قرار داده و آن حضرت نیز بر آن مهر تأیید زده اند.^{۱۶}

بدون گریه بر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نمی توانیم زنده بمانیم

جناب آقای حاج فتحعلی تعریف کردند:

در یکی از دفعاتی که آقا مجتهدی در بیمارستان آیت الله گلپایگانی بستری شدند تمام اطباء بالاتفاق به آقا گفتند: شما اصلاً نباید گریه کنید، و در غیر این صورت نابینا خواهید شد. آقا در جواب به آنها فرمودند:

(ما بدون گریه بر حضرت امام حسین (علیه السلام) نمی توانیم زنده بمانیم).

278-ایشان وقتی به کربلا مشرف می شوند به مدت هفت سال در یکی از حجره های فوقانی صحن مطهر آقا ابا عبدالله رو به ایوان طلا سکونت می کنند و روزها نیز در بازار بین الحرمین در محله قیصریه اخباری ها به شغل کفاشی سرگرم می شوند و هر روز به زیارت دو طفلان حضرت مسلم (علیه السلام) مشرف می شده اند. از قول ایشان نقل شده :

در ایامی که در کربلای معلی ساکن بودم هر روز صبح قبل از اینکه به محل کار خود بروم، کنار رود فرات رفته و به آب نگاه می کردم و به یاد عطش و مصائبی که در روز عاشورا بر امام حسین (علیه السلام) و اولاد و اصحابشان وارد شده بود می گریستم، سپس به حرم مطهر مشرف می شدم و بعد از زیارت به صحن مبارک رفته و در آنجا مشغول توسل و گریه می شدم، آنگاه به محل کار خود می رفتم.

اقای شیخ جعفر مجتهدی می فرمودند:

زمانی که در بیابانها ساکن بودم، هنگام توسل کلمه شریفه (یا حسین) را با انگشت روی خاک می نوشتم و آنقدر می گریستم تا اینکه کلمه یا حسین که بر روی خاک نوشته بودم تبدیل به گل می شد و محو می گشت، مجدداً آن نام مقدس را روی گلها می نوشتم و به حدی گریه می کردم که بی تاب گشته و از هوش می رفتم. ایشان فرمودند: یک روز عاشورا که در بیابان بودم بسیار منقلب گشتم در این هنگام خطاب به آسمان کرده و گفتم: آسمان خجالت نکشیدی ناظر کشته شدن حضرت اباعبدالله (علیه السلام) بودی؟! سپس خطاب به زمین نموده و گفتم: ای زمین خجالت نکشیدی که حسین فاطمه (علیهما السلام) را بر روی تو سر بریدند؟! و متصل یک خطاب به آسمان و یک خطاب به زمین می کردم که ناگهان ندایی آمد. جعفر از اینجا دور شو. وقتی از آن مکان فاصله گرفتم، آسمان درهم ریخت و صاعقه ای آتشبار به قطعه زمینی که به آن خطاب می نمودم اصابت کرد و آنجا را شکافت.^{۱۷}

گریه حضرت موسی و خضر بر امام حسین علیه السلام

روایت شده که چون حضرت موسی ع مأمور شد به ملاقات جناب خضر و تعلّم از او اوّل چیزی که در وقت ملاقات بین ایشان مذاکره شد آن بود که آن عالم حدیث نمود برای حضرت موسی مُصِیْبَتها و بلاهایی که بر آل محمد وارد می شود پس گریستند هر دو و سخت شد گریستن ایشان.^{۱۸}

گریه امیرالمومنین علی علیه السلام

روایت شده از ابن عباس که گفت در ذیق'ار خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم صحیفه ای بیرون آورد به خطّ خود و املاء پیغمبر (ص) و خواند برای من از آن و در آن صحیفه بود مَقْتَلِ امام حسین (ع) و آنکه چگونه کشته می شود و کی می کشد او را و کی یاری می کند او را و کی با او شهید می شود پس گریه کرد آن حضرت گریه سخی و مرا به گریه درآورد.

^{۱۷} در محضر لاهوتیان آقای مجتهدی

^{۱۸} مفاتیح الجنان

علی دوانی درباره اهمیت حماسه حسینی در افکار حضرت امام نقل می کند:

در سال 1328 شمسی که برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم آمدم، و آیت الله العظمی امام خمینی - رضوان الله علیه - را در مجالس عزاداری می دیدم، به تعبیر امروز، «فرهنگ عاشورا» در نظرم مجسم می شد. امام در بعضی از مجالس سوگواری ائمه اطهار - علیهم السلام - که در مسجد بالاسر حضرت معصومه - سلام الله علیها - یا منزل مرحوم آیت الله العظمی بروجردی برگزار می شد، چنان با وقار و آرام می نشستند و گوش به سخنان واعظ یا روضه خوان داشتند که نظر هر بیننده ای را به خود جلب می کرد.

امام در آن زمان، استاد سرشناس حوزه و مدرس علوم عقلی بودند. قامت رسا و قیافه جالب و آرامش خاص ایشان طوری بود که چه در راه رفتن و چه در نشستن در مجالس نظر بینندگان را جلب می کرد، و کسی را در میان جمع علمای حوزه مانند ایشان نمی دیدیم.

هنگامی که واعظ به «گریز» می رسید، یا روضه خوان شروع به خواندن روضه می کرد، حاج آقا روح الله خمینی نخستین کسی بود که دستمال سفید و تمیز خود را از جیب درمی آورد و به صورت می گرفت و گریه را سر می داد. اگر تکیه بر دیوار داده بودند، بدون حرکت و تکانی می گریستند، و چنانچه خم می شدند، می دیدی که چطور می لرزند و اشک می ریزند، و همین که دستمال از صورت برمی گرفتند، صورتی پراشک و چشمانی اشک ریخته را می دیدی که همان نیز دیگران را به گریستن و اشک ریختن در عزای شهیدان کربلا یا ائمه اطهار(ع) ترغیب می کرد.

اصولاً نشستن امام در مجالس عزاداری و گوش دادن به وعظ واعظ یا روضه خوان حال و هوای خاصی داشت؛ آرام، ساکت، مؤثر و تمام گوش و چشم بودند؛ گوش به مطالب و چشم به گوینده داشتند. این طرز نشستن در مجالس سوگواری و آمادگی برای گریستن در عزای امام حسین - علیه السلام - و شهیدان کربلا را در کمتر عالمی دیده ام: «وَذَلِّكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». حتی در یک مورد هم دیده نشد که امام در پای منبر و هنگام سخنرانی واعظ - هر که بود - با ذکر مصیبت ذاکر، با اشخاص پهلوی دست خودشان صحبت کنند؛ زیرا بی احترامی به منبر و منبری بود، بعکس آنچه میان بسیاری از علما مرسوم است، بخصوص علمای نجف که آن را شأنی برای خود می دانستند.

امام به طرز نشستن در مجالس سوگواری اهل بیت و گوش دادن به وعظ واعظ یا روضه روضه خوان، و گریستن به هنگام شنیدن مصایب شهدای کربلا به همه نشان دادند که «فرهنگ عاشورا» را باید پاس داشت و حریم آن را نگاه داشت.

نمونه اعلای توجه امام خمینی به فرهنگ عاشورا

آقای حاج سیدمحمد کوثری ذاکر معروف اهل بیت در قم، از سالها پیش روضه خوان مخصوص امام بود؛ هم خودش و هم مرحوم پدرش آقا سیدعلی اکبر کوثری. پدر و پسر که هر دو از ذاکرین باسابقه قم بودند، آهنگی پرسوز داشتند و روضه باحالی می خواندند. قبلاً پدر روضه خوان خاص امام بود، و بعد هم پسر، یعنی آقای سید محمد کوثری این افتخار را داشت که تا آخر حیات امام، حتی در تهران هم از این توفیق بهره مند بود. هر ساله در ایام عاشورا همه مردم از تلویزیون می دیدند که آقای کوثری در حسینیه جماران در مقابل امام ایستاده و روضه می خواند، و امام چگونه دستمال سفید به دست گریه می کنند.

آقای کوثری برای اینجانب نقل می کرد - ولابد برای بسیاری دیگر هم نقل کرده است - می گفت: «وقتی امام در نجف اشرف بودند، من سفری برای زیارت به کربلا رفتم. در کربلا عده ای از فضلاء شاگردان امام که در قم با هم آشنایی داشتیم مرا دیدند و گفتند، آقای کوثری، به داد امام برس! گفتم موضوع چیست؟ گفتند: می دانی که آقای حاج آقا مصطفی فرزند دانشمند امام به طرز مرموزی جان داده است. کسی گریه امام را در مرگ او ندیده است. یکی دوبار که طلاب در منزل امام یا در سر تربت حاج آقا مصطفی روضه ایشان را خوانده اند، نه تنها امام گریه نکرده، بلکه طلاب را هم منع کرده و گفته اند بروید مشغول کارتان شوید. و به خانم، همسرشان نیز فقط گفته اند: «مصطفی از الطاف خفیه الهی بود. خدا او را از ما گرفت». می گفت: «آنها گفتند، شما زودتر به نجف بروید و خدمت امام برسید و طبق معمول که اجازه می گرفتید و در حضورشان روضه می خواندید، روضه ای بخوانید و اسم حاج آقا مصطفی را ببرید، بلکه بتوانید امام را در مصیبت فرزندشان بگریانید که عقده ایشان خالی شود، و خدای نکرده صدمه ای نبینند. می گفتند، مرگ حاج آقا مصطفی حوزه نجف را عزادار کرده است، لابد ایران و قم نیز همینطور است، ولی خود امام را کسی ندیده که متأثر باشد و گریه کند».

آقای کوثری افزود: «وارد نجف شدم و پس از زیارت، خدمت امام رسیدم، و بعد از تسلیت و مختصر احوالپرسی عرض کردم اجازه می دهید طبق معمول در حضورتان روضه ای بخوانم؟ فرمودند: بفرمایید!».

پس از مقدمه کوتاهی، هرچه راجع به حاج آقا مصطفی می دانستم که چقدر مورد علاقه امام بود و شخصیتی ممتاز داشت، بیان کردم، و با تکیه به صوت گفتم، حضرت آیت الله! آجرک الله در مرگ فرزند عزیزى همچون حاج آقا مصطفی، چه فرزندی، فرزند دانشمند لایقی...

در تمام این مدت، این امام بدون تغییر حال گوش می دادند و کوچک ترین اثری برای گریستن در ایشان پیدا نشد. هرچه به این در و آن در زدم بلکه امام در مرگ فرزند اشکی بریزند نتیجه نداشت. ناچار گریز زدم به کربلا و آمدن امام حسین - علیه السلام - به بالین حضرت علی اکبر. همین که گفتم، قربان غریبیت یا ابا عبدالله! وقتی آمدی به بالین فرزند رشیدت علی اکبر، امام دستمال از جیب درآوردند و به قدری گریستند که تا آن موقع کمتر دیده بودم. هنگامه ای شد، و از این طرف به فکر افتادم که نکند حال امام دگرگون شود، و من از کارم پشیمان شوم. ناچار روضه را طول ندادم و ختم کردم. گریه امام را در ذکر مصیبت امام حسین - علیه السلام - و شهدای کربلا دیده بودم، اما نه آنطور که آن روز دیدم.

نمونه دیگر

یکی از نزدیکان امام خمینی که در پاریس در خدمت امام بوده و تمام لحظه های شبانه روز معظم له را زیر نظر داشته، نقل می کرد که وقتی در پاریس بودیم من مراقب بودم، هر بار که اخبار تلفنی را به امام می دادند، و می گفتند در تهران و فلان شهر چه شده، مردم را کشته اند، به فلان جا حمله کرده اند، کجا را گرفته اند، عده ای را بازداشت کرده اند، مسجد کرمان را سوزانده اند، به قم حمله کرده اند، و طلاب را دستگیر کرده و به زندان انداخته، یا انقلابیون را در زندان به سختی شکنجه داده اند، و از این قبیل اخبار وحشتناک، هر بار حاضران به سختی می گریستند، ولی امام فقط گوش می دادند و چنانکه شأن یک رهبر انقلابی است، صبر انقلابی می نمودند. اما همین که یکی از حاضران به مناسبت ماه محرم شروع به خواندن روضه می کرد، امام آنآ چنان منقلب می شدند و شروع به گریستن می نمودند که می دیدیم اشک مهلت نمی دهد. از هر دو چشم امام چنان اشک می ریخت که پهنای صورتشان را می گرفت. و در یک کلام به پهنای صورتشان اشک می ریختند. راستی این چه حالتی بود که در امام می دیدیم و می دیدند؟ این حالت ما را به یاد جد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - می اندازد که شاعر می گوید:

هوالبكاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک اذا اشتدّ الظراب

یعنی: علی - علیه السلام - دارای دو جنبه متضاد بود: شبانه در محراب صدای گریه اش بلند است، ولی در میدان جنگ لبخند بر لب داشت. توسل به امام فقید برای احیای فرهنگ عاشورا

پس از بازگشت امام خمینی به وطن و تعیین دولت موقت، چنانکه همه می دانیم، امام از تهران به قم رفتند و ماندگار شدند، ولی چون دولت موقت نتوانست انجام وظیفه کند، در حوادث کردستان امام خود به تهران بازگشتند و تا پایان عمر هم در تهران بودند.

در ایامی که امام در قم اقامت داشتند، دو سه هفته مانده به ماه رمضان 1399 خطیب نامی عصر، جناب آقای فلسفی تلفن کردند و فرمودند، ماه رمضان نزدیک می شود، من و عده ای از وعاظ مشهور تهران عازم قم هستیم که خدمت امام برسیم، و از ایشان رهنمودی برای ماه مبارک رمضان بگیریم، چون کار چنان حاد است که فقط با اعلام رسمی امام می توان منبر را به صورت اول برگردانید. گفتم، من که منبری رسمی نیستم. فرمودند، باید بیایی، چند اتومبیل جلو خانه ما آماده است، فردا فلان ساعت حرکت می کنیم، حتماً باید بیایی. به خانه جناب آقای فلسفی رفتیم و عازم قم شدیم. به امام اطلاع دادند که آقای فلسفی با وعاظ مشهور تهران آمده اند که برای ماه رمضان رهنمود بگیرند.

امام تشریف آوردند و در جمع ما نشستند. جناب آقای فلسفی در سخنان کوتاهی گفتند: آقا، اطلاع دارید که در سنوات اخیر منبر و مسئله گریستن و عزاداری امام حسین چه وضعی پیدا کرده است. به مردم القا کرده اند که عزاداری یعنی چه، و روضه و گریه کردن چه چیزی را حل می کند، و از این قبیل مطالب. اهل منبر سخت در فشارند، مردم همه کم و بیش بی تفاوت شده اند. آمده ایم از حضرت تعالی رهنمود بگیریم. واقعاً تکلیف ما چیست. در منبر بخصوص ماه مبارک رمضان و محرم و صفر اکتفا کنیم به سخنرانی خشک، یا چنان که سابقه داشته، ذکر مصیبت هم بکنیم و روضه بخوانیم؟ (قریب به این مضمون).

پاسخ قاطع امام خمینی:

امام فقید در پاسخ جناب آقای فلسفی مطالب بسیار جالبی بیان داشتند که همان نیز نقطه عطفی در احیای فرهنگ عاشورا بود. اگر آن بیانات قاطع و صریح امام نبود، وضع حاکم بر افکار جوانان آن روز رفته رفته «فرهنگ عاشورا» را به دست فراموشی می سپرد و معلوم نبود کار به کجا بکشد.

درست به یاد ندارم که رادیو و تلویزیون و جراید چه مقدار از بیانات امام را منعکس کردند، ولی هرچه بود، قضیه در اندک زمانی در همه جا انعکاس یافت و به اصطلاح سد شکسته شد و راه را برای اشاعه فرهنگ عاشورا گشود.

جالب است که اوج انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی از بیانات آن حضرت در روز عاشورای سال 1383 و 12 محرم آن سال، مطابق 15 خرداد 1342 آغاز شد و به ثمر رسیدن آن هم با راهپیماییهای میلیونها نفری مردم تهران و شهرستانها در روزهای تاسوعا و عاشورا و اربعین سال 1399 قمری بود، که به دنبال آن، شاه از کشور خارج شد و امام فقید در 12 بهمن 1357 پس از چهارده سال دوری از وطن به کشور بازگشتند و انقلاب اسلامی را در 22 بهمن همان سال به ثمر رساندند، و در 12 فروردین 1358 جمهوری اسلامی ایران را تأسیس نمودند.

روضه و گریه، اسلام را حفظ کرده است

در آن جلسه امام خمینی - قدس سره - در پاسخ آقای فلسفی سرآمد وعاظ و خطبای ایران، ضمن بیانات مفصّلی تصریح کردند که اگر روضه و گریه و نوحه سرایی و عزاداری امام حسین(ع) و شهدای کربلا نبود، اسلام با اعمال بنی امیه از بین رفته بود. کربلا و فرهنگ عاشورا، اسلام را حفظ کرد، و باید این مکتب به همان سبک سنتی آن حفظ شود. سرآغاز و قسمتی از بیانات امام بدین گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم

من چند جمله راجع به تکالیف کلی روحانیون و اهل محراب و منبر باید عرض بکنم و بعد مشکلاتی که هست. آقایان روحانیون، و خصوص اهل منبر، خطبا، اینها سخنگوی اسلام هستند. اگر حکومتی سخنگو می خواهد، سخنگوی اسلام، آقایان خطبا هستند.... سید الشهداء به داد اسلام رسید، سید الشهداء اسلام را نجات داد. روضه سید الشهداء برای حفظ مکتب سید الشهداء است. آن کسانی که می گویند روضه سید الشهداء را نخوانید اصلاً نمی فهمند مکتب سید الشهداء چه بوده و نمی دانند یعنی چه؛ نمی دانند این گریه ها و این روضه ها حفظ کرده این مکتب را. الآن هزار و چهار صد سال است که با این منبرها و با این روضه ها و با این مصیبتها و با این سینه زنیها ما را حفظ کرده اند؛ تا حالا آورده اند اسلام را. این عده از جوانهایی که این طور نیستند که سوء نیت داشته باشند خیال می کنند حالا باید ما حرف روز بزنیم! حرف سید الشهداء حرف روز است، همیشه حرف روز است، همیشه حرف روز را سید الشهداء آورده است دست ماها داده و سید الشهداء را این گریه ها حفظ کرده است و مکتبش را، این مصیبتها و داد و قالها حفظ کرده؛ این سینه زنیها و این دستجات، و عرض می کنم

اینها حفظ کرده. اگر فقط مقدّسی بود و توی اتاق و توی خانه می نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می خواند و تسبیح می گرداند، نمانده بود چیزی، هیاهو می خواهد.

هر مکتبی هیاهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی شود. اینها اشتباه می کنند، بچه اند اینها! نمی دانند که این نقش روحانیت و نقش اهل منبر چی هست در اسلام، خودتان هم شاید خیلی ندانید! این نقش یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته، آن گُلّی است که هی آب به آن می دهند زنده نگه داشته، این گریه ها زنده نگه داشته مکتب سید الشهداء را؛ این ذکر مصیبتها زنده نگه داشته مکتب سید الشهداء را. ما باید برای یک شهیدی که از دستان می رود عَلم بپا کنیم، نوحه خوانی کنیم، گریه کنیم؛ فریاد کنیم. دیگران می کنند، دیگران فریاد می زنند وقتی یکی از آنها کشته بشود. فرض کنید که از یک حزبی یکی کشته بشود، میتینگها می دهند؛ فریادها می کنند. این یک میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سید الشهداء. و اینها ملتفت نیستند. توجه ندارند به مسائل.

همین گریه ها نگه داشته این مکتب را تا اینجا و همین نوحه سرایی ها، همینهاست که ما را زنده نگه داشته، همینهاست که این نهضت را پیش برده، اگر سید الشهداء نبود، این نهضت هم پیش نمی برد، سید الشهداء همه جا هست: کُلُّ اَرْضٍ کربلا. همه جا محضر سید الشهداء است، همه منبرها محضر سید الشهداء است، همه محرابها از سید الشهداء است.

اگر سید الشهداء نبود، یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را مَنّسی کرده بودند. اگر نسیان نشده بود، یک رژیم طاغوتی در خارج منعکس شده بود. معاویه و یزید یک رژیم اسلامی را رژیم طاغوتی داشتند معرفی می کردند. اگر سید الشهداء نبود، این رژیم طاغوتی را اینها تقویت می کردند؛ به جاهلیت برمی گرداندند. اگر حالا من و تو هم مُسلم بودیم، مُسلم طاغوتی بودیم! نه مُسلم امام حسینی. امام حسین نجات داد اسلام را. ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته کشته شده هی سکوت کنیم؟ ما هر روز باید گریه کنیم، ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب، برای حفظ این نهضتها؛ این نهضتها مرهون امام حسین - سلام الله علیه - هست. نمی فهمند اینها! بچه اند اینها، سوء نیت ندارند. بله خوب، ممکن است بعضی از آنها هم سوء نیت داشته [باشند] بعضیها هم روی نقشه کار بکنند همان طوری که زمان رضا خان. منتها او یک قدری روی نفهمی کرد، بعدها روی فهمیدگی. جلوی منبرها را همه را گرفت نگذاشت کسی منبر برود. محرابها را هم همه را یک جور دیگر کرد و گرفت. یک مجلس روضه ای نداشتیم. در همه قم - آن قدری که آن وقتها بود -

می گفتند یک مجلس آقای صدوقی بود که قبل از اذان، شاید، یا قبل از آفتاب، تمام می شد، شب بود، این یک مطلبی بود. نه این است که مِنْ باب اتفاق رضا خان آمد منبرها را نگذاشت و محرابها را جلویش را گرفت و روحانیون را متحد الشکل کرد، نخیر، مسأله نقشه بود، نقشه اینکه این قوه را بکوبند، این قوه محراب و منبر که از آن می آید یکدفعه یک ملت را هول بدهد به یک طرف، و یک همچو سلطنت را از بین ببرد، این را از بین ببرند؛ این قدرت را از دست ما بگیرند.

نمی دانند این قشرهای سیاسی که چه خدمتی این منبر، این محراب، به این کشور کرده. اینها چنانچه ملی هستند - ما کار نداریم که آیا به خدا هم کار دارند یا نه - اگر ملی هستند، اگر کشورشان را می گویند می خواهیم، اگر ملت را می گویند که ما می خواهیم، اینها باید دامن بزنند به این روضه خوانیها، برای اینکه این روضه خوانیها این ملت شما را حفظ کرده، این روضه خوانیها و مصیبت و گریه است که کشور شما را حفظ کرده. بله، چنانچه یک مردمی هستند که روی همان نقشه ای که طرح شده است، که باید قدرت اسلام گرفته بشود و قدرت روحانی گرفته بشود و قدرت خطیب گرفته بشود تا راه باز بشود برای آنهايي که باید استفاده کنند و استفاده کردند، آنها یک مردم دیگری هستند که با آنها نمی توانیم حرف بزنیم. اما سایر مردم، اینهایی که مسجد می آیند، منبر را گوش می کنند، مطالب را گوش می کنند، همچو که به روضه می رسند، رد می شوند می روند، این از باب این [است] که ملتفت نیستند چه هست آن. روضه است که این محراب، که این منبر، را حفظ کرده. اگر آن روضه نبود، این منبر هم نبود، این مطالب هم نبود، آن حفظ کرده. ما باید به شهیدمان گریه کنیم؛ فریاد کنیم؛ مردم را بیدار کنیم.

البته یک مطلبی هم که باید بین همه ما باید باشد این است که این نکته را به مردم بفهمانیم همه اش قضیه این نیست که ما می خواهیم ثواب ببریم، قضیه این است که ما می خواهیم پیشرفت کنیم. سید الشهداء هم که کشته شد، نه اینکه رفتند یک ثوابی ببرند، ثواب برای او خیلی مطرح نبود، رفت که این مکتب را نجاتش بدهد، اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند. شما هم که دارید نوحه خوانی می کنید، حرف می زنید، خطبه می خوانید، نوحه می خوانید، مردم را به گریه وادار می کنید، مردم هم که گریه می کنند؛ همه روی این مقصد باشد که این اسلام را ما می خواهیم با همین هیاهو حفظش کنیم. با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم. چنانچه تا حالا هم حفظ شده. باید این نکته هم به مردم گفته بشود، تذکر داده بشود، که آقا قضیه روضه خوانی قضیه این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند، قضیه این است که با گریه حفظ شده است این، با گریه این حفظ شده، حتی «تباکی»

هم ثواب دارد. خوب، تباکی چرا ثواب دارد، برای اینکه تباکی کمک می کند به این مکتب؛ کمک به مکتب می کند. اینها اشتباه است که اینها یک طرف قضیه را می بینند، یک طرف قضیه را نمی بینند و مع الأسف ما همیشه - یعنی اسلام همیشه مبتلا بوده به این یک طرف دیدنها؛ همیشه مبتلا بوده.

اینکه در روایت است که اسلام غریب است، از اول غریب بوده و الآن هم غریب است، برای اینکه غریب آن است که نمی شناسند او را. در یک جامعه ای هست او، اما نمی شناسند، نمی شناسند اسلام را، هیچ وقت شناخته نشده...»^{۱۹}

خطیب مشهور حاج آقای باقری که از شاگردان مرحوم آیت الله میلانی(ره) بودند می گفتند

یکبار که در خدمت استادم بودم ایشان فرمودند

فلانی! منبر که می روی ۴۰ نفر از این جوانان پای منبرت را بیاور کارشان دارم

.منکه از این دستور استاد تعجب کرده بودم اطاعت امر کرده و ۴۰ نفر از جوانان را آوردم

آقا فرمودند: یکی یکی بیایند داخل اتاق؛

.ما اصلا نفهمیدیم که چه کار دارد

فقط هر جوانی وارد می شد پس از چند لحظه با چشم گریان بیرون می آمد و اصلا حرف نمی زد؛

حدوداً ۲۰ نفر وارد شدند تا اینکه من بیتابی کردم و داخل رفتم ببینم حکایت چیست؟

وقتی وارد اتاق شدم آقا نشسته بودند و کفنش هم کنارش بود و هر جوانی داخل می شد از او سوال می کرد که

!تو امام حسین(ع) را دوست داری؟

آنها جواب می دادند: بله

آقا می فرمود: خیلی؟

جواب می دادند: ان شاءالله که همین طور است،

به محض اینکه اشک از دیده جوانان جاری می شد، آقای میلانی سریع کفن خود را به اشک آنها می مالید.

با دیدن این صحنه جوانان بیشتر منقلب می شدند و گریه می کردند و از اتاق بیرون می آمدند

بعدها از ایشان سوال کردم

آقا شما که مرجع هستید و اجازه اجتهاد خیلی از مراجع را شما داده اید، و دیگر به این مسائل احتیاج ندارید.

آقا فرمودند: اگر چیزی به دردم بخورد همین توسل به حسین زهراست.^{۲۰}

امام باقر (ع) می فرماید:

«بکت الانس و الجن و الطیر و الوحوش علی الحسین بن علی حتی ذرفت دموعها»

(تمام انسانها و اجنه و پرندگان و حیوانات وحشی به گونه ای برای امام حسین (ع) گریه کردند که اشک از چشمان آنها سرازیر شد.^{۲۱}

دریاها به جوش و خروش آمدند

ابن قولویه به سند معتبر از ژراره روایت کرده است که حضرت صادق (ع) فرمود:

ای ژراره! به درستی که آسمان گریست بر حسین (ع) چهل صباح به سرخی و کسوف و کوه ها پاره شدند و از هم پاشیدند و دریاها به جوش و خروش آمدند و ملائکه چهل روز بر آن حضرت گریستند و زنی از زنان بنی هاشم خضاب نکرد و روغن بر خود نمالید و سرمه نکشید و موی خود را شانه نکرد تا آنکه سر عبیدالله بن زیاد را برای ما آوردند و پیوسته ما در گریه ایم از برای آن حضرت و جدم علی بن الحسین، چون پدر بزرگوار خود را یاد می کرد آن قدر می گریست که محاسن مبارکش از آب دیده اش تر می شد و هر که آن حضرت را بر آن حال می دید از گریه او می گریست، و ملائکه ای که نزد قبر آن امام شهیدند برای او گریه می کنند و به گریه ایشان مرغان هوا و هر که در هوا و آسمان است از ملائکه، گریان شوند.

در روایت دیگری وارد شده:

لما قتل الحسین بن علی (ع) امطرت السماء ترابا احمر.

زمانی که امام حسین (ع) به شهادت رسید از آسمان خاک قرمز بارید.^{۲۲}

²¹ کامل الزیارات، ص 79.

²² همان، ص 90.

ماجرای قربانی دادن حضرت ابراهیم (علیه السلام) و گریه برای امام حسین (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند هنگامی که حق تعالی، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را امر فرمود که به جای فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام)، بره ای را که برایش فرستاده بود قربانی نماید، حضرت ابراهیم (ع) غمگین شد و به درگاه خداوند عرضه داشت بار پروردگارا، ای کاش فرزندم اسماعیل (ع) را به عنوان قربانی از من قبول می نمودی تا هدیه ای ناقابل در محضر حضرت تقدیم کرده بودم و به سبب صبر در مصیبت از دست دادن فرزند در نزد تو مقرب تر می گشتم.

پس خداوند به سوی حضرت ابراهیم (ع) وحی فرستاد که ای ابراهیم (ع)، از میان مخلوقاتم چه کسی را بیشتر دوست داری؟

حضرت ابراهیم (ع) عرض کرد پروردگارا، احدی را بیشتر از حبيب تو حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) دوست تر ندارم.

پس به سویی وحی شد آیا محمد (ص) را بیشتر دوست داری یا خودت را؟

حضرت ابراهیم (ع) عرضه داشت او را از خودم هم بیشتر دوست دارم.

وحی شد آیا فرزند محمد (ص) را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟

حضرت ابراهیم (ع) عرضه داشت بلکه فرزند او را.

پس به سویی وحی شد آیا قربانی شدن فرزند او به دست دشمنانش از روی ظلم تو را بیشتر ناراحت می سازد یا قربانی شدن فرزند خود به

دست خودت در راه اطاعت امر من؟

حضرت ابراهیم (ع) گفت بلکه قربانی شدن فرزند محمد (ص) بر دست دشمنان، دلم را بیشتر به درد می آورد.

پس حق تعالی فرمود بدان ای ابراهیم (ع)، در آینده می آیند گروهی که ظاهراً از امت محمد (ص) هستند و ظالمانه و نامردانه فرزند او،

حسین بن علی (علیه السلام) را مظلومانه همچون بره ای سر می برند و به این کارشان خوشحالی نمایند.

وقتی حضرت ابراهیم (ع) این قضیه را شنید، ناله ای زد و فریاد او بلند شد و دل او به درد آمد و شروع کرد به گریه کردن.

پس از جانب حق تعالی خطاب رسید ای ابراهیم (ع)، به خاطر این ناله و گریه ای که بر حسین (علیه السلام) زدی، پاداشی همچون بریدن سر

اسماعیل (ع) به تو عطا می کنم و مقامی بالاتر از مقامی را که در راه از دست دادن او صبر بر مصائب او به تو می رسید برایت در نظر می گیرم

و ای ابراهیم (ع)، بدان به خاطر این گریه ای که بر مصیبت قتل حسین بن علی (علیه السلام) نمودی، بر ذات خودم واجب نمودم که تو را به

بلندترین درجات کسانی که به آنها ثواب داده ام برسانم.

و این است معنی قول خدای عظیم الشان در سورة صافات آیه ۱۰۷:

«و فدیناه بذبح عظیم» «و فدا نمودیم و بخشیدیم سر بریدن اسماعیل را بر ابراهیم به خاطر ذبحی عظیم تر»²³

گریه بر ابا عبدالله علامت ایمان

رسول الله صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام نگاه کردند، در حالیکه سیدالشهدا علیه السلام به سمت ایشان میرفتند،

پس ایشان، امام حسین علیه السلام را در دامان خود نشانید، و فرمودند:

از قتل پسر حسین علیه السلام آتش-عشقی - در دل‌های مومنین به پا میشود، که تا قیامت سرد نخواهد شد.

سپس فرمودند: پدرم فدای کشته اشکها باد.

پس سوال شد: چرا او را کشته اشکها نام نهادند؟

حضرت فرمود: چون هیچ مومنی، حسین علیه السلام را یاد نمیکند الا اینکه گریه خواهد کرد

-و گریه، علامت ایمان است²⁴.

امام حسین (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) عرضه داشتند؛

فَقَالَ (عليه السلام)؛ وَ أَنْتَ أَخَاهُ يَا حَسَنَ (عليه السلام)؟

قَالَ (عليه السلام)؛ أَنَا أَحْرَمُ عَلَى دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا مَعِيَ.

شرح حدیث؛

امام حسین علیه السلام عرضه داشتند؛

ای برادر! ای حسن (علیه السلام)، شما برای گریه کنان من چه ارمغان دارید؟

امام حسن (علیه السلام) فرمودند؛

بر من حرام ست وارد بهشت شوم، مگر آنکه گریه کنان شما همراه من باشند²⁵.

اشکهای ارزشمند

قال الصادق عليه السلام:

..رحم الله دمعتك، اما انك من الذين يعدون من اهل الجزع لنا و الذين يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا، اما انك ستري عند موتك حضور

آبائی لك...

²⁴ مستدرک الوسائل 313/10

²⁵ ریاض المصابئ، ص 279-الموسوعة الكبرى، ج 6، ص 31

امام صادق علیه السلام به «مسمع» که از سوگواران و گریه کنندگان بر عزای حسینی بود، فرمود: خدای، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش، تو از آنانی که از دلسوختگان ما به شمار می آیند، و از آنانی که با شادی ما شاد می شوند و با اندوه ما غمگین می گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود.^{۲۶}

شخصی به نام شیخ جعفر بود که همیشه بعد از نماز امام خمینی (رض) در مسجد شیخ انصاری در نجف چند جمله ای ذکر می گفت و روضه می خواند. حاضران چندان اعتنایی نداشتند و کم کم متفرق می شدند و می رفتند و تنها کسیکه مقید بود تا آخر بنشیند و روضه را گوش دهد مرحوم حاج آقامصطفی فرزند حضرت امام بود که گاهی می شد که فقط ایشان در مسجد مانده بود و به روضه شیخ جعفر گوش می داد و می گریست.^{۲۷}

- روضه های شیخ عباس قمی

آقای محدث زاده می گویند

در وقتی که مرحوم والد در مشهد مقدس بودند، مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی، دهه عاشورا مجلس روضه مفصلی داشت. تمام حیاط بزرگ خانه ایشان و حتی قسمتی از پشت بام از جمعیت پر می شد.

از اول صبح، تمام منبری های درجه یک آن وقت و روضه خوان های آمدند و منبر می رفتند، بعد از نماز ظهر تازه مرحوم والد منبر می رفت. کسبه در آن موقع دست از کار می کشیدند و خود را برای منبر ایشان آماده می کردند. منبر ایشان اغلب تا یک و نیم و دو بعد از ظهر طول می کشید. تمام صحن حیاط و اتاقها و پشت بام پر از جمعیت می شد.

:مرحوم آیه الله آقای شیخ کاظم دامغانی از علمای بزرگ مشهد می فرمودند

مردم توجه ویژه ای به منبر محدث قمی داشتند و هر کس در جایی بود، در وقت منبر ایشان خودش را به منزل آیه الله قمی اعلی الله مقامه الشریف می رسانید. وقتی هم پای منبر می نشستند، تمام حواس آن ها به ایشان بود که چه می گویند. منبر ایشان جز اخبار و احادیث و تاریخ، چیز دیگری نبود. روضه را هم خیلی ساده می خواندند، اما چون با حال می خواندند و خودشان هم منقلب می شدند، مردم را فوق العاده منقلب می کرد.

در یکی از سال ها روز تاسوعا در منزل مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی، از صبح همه منبری ها منبر رفتند و هر چه در باره حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه بود گفتند. بعد از همه آن ها مرحوم حاج شیخ عباس منبر رفتند. وقتی وارد روضه شدند شروع کردند اشعار جناب ام البنین «لا تدعونی ویک ام البنین» را تا آخر خواندند. من از شدت گریه از حال رفتم. وقتی مرا به حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز در حال بی هوشی هستند. خود ایشان هم حال عجیبی داشتند و گریه می کردند.

:آقای محدث زاده اضافه کردند

²⁶ وسائل الشیعه، ج 10، ص 397.

روضة مرحوم آیه الله قمی فقط دهه اول محرم بود و تا بعد از ظهر ادامه داشت. روزی مرحوم والد در باره رباخواری سخن گفت و آیات و روایات آن را خواند و در نکوهش آن بحث کرد. زرگری که اهل ربا بود با شنیدن سخنان نافذ او طوری متقلب شد و تکان خورد که از کثرت وحشت دیوانه شد.

آن مرحوم را آقایان نجف در دهه اول محرم دعوت کردند تا صبحگاهان در مسجد هندی منبر برونند.

ایشان اوایل طلوع آفتاب تابستان در مسجد هندی بر فراز منبر که حدود 12 پله داشت می رفتند. درست سه ساعت تمام منبر بودند.

این جلسه کلیه مجالس نجف را تحت تاثیر قرار داده بود. تمام مسجد مملو از جمعیت بود. بیشتر حضار، مراجع و مجتهدین و روحانیون بودند زیادی جمعیت، به ویژه حضور علما و روحانیون چنان بود که تصور می شد تمامی اهالی نجف در مجلس حاضرند. خداشاهد است در تمام عمرم و در چهل سال اقامت عراق و سی ساله اقامت ایران چنان مجلسی را از حیث اهمیت و جمعیت ندیده و نشنیده ام، آن مرحوم وقتی شروع می کرد به سوگواری و تحقیقات مسلمة - نه روایات مرسله اهل مقاتل - از ورود خامس آل عباس (ع) به زمین کربلا، تا زمانی که از منبر فرود می آمد به قدر اغلب شنوندگان بارانی از اشک از دو چشم مبارک می ریخت. می توان به لفظ جلاله قسم یاد کرد که یک ساعت از سه «ساعت منبر گریه آن خلد آشیان بود.

منبر ایشان هم حکم درس را داشت که در ساعت معینی می آمدند.

مجلس صاحبی نداشت که معلوم باشد بانی کیست. همه علما و بزرگان حتی مرجع عالی قدر مرحوم آیه الله اصفهانی اعلی الله مقامه که شخصیت بی نظیری بودند، همچنین مراجع دیگر کنونی و گذشته نجف شرکت می فرمودند.

مجلسی فوق العاده بود هم از نظر جمعیت و هم از نظر محتوا. و منبر مرحوم والد یک ساعت، گاه یک ساعت و ربع و گاهی هم یک ساعت و نیم، و روز عاشورا دو ساعت طول می کشید. حتی در شب عاشورا اگر آقایان علما به کربلا می رفتند عموماً زود برمی گشتند، و گرنه رفتن به کربلا را به روز عاشورا می انداختند.

(وقتی مجلس پدرم در مسجد هندی تمام می شد، می رفتند به زیارت حضرت سیدالشهدا (ع).

مجلس عاشورای ایشان واقعا عجیب بود. روز عاشورا وقتی ایشان روی منبر می نشستند، اول می فرمودند

«عظم الله اجورنا بمصابنا الحسین (ع)».

و بعد شروع می کردند به بیان وقایع روز عاشورا، و مقتل می خواندند. مطالب را به گونه ای بیان می کردند که جریان عاشورامجسم می شد، و حالت عجیبی به مردم دست می داد.²⁸

در اجر و ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام

اجر و مزد گریه برای آن حضرت بسیار عظیم و بزرگ است و خداوند خود ضامن آن می باشد .

گریه برای آن حضرت سختی های زمان احتضار را از بین می برد زیرا امام صادق علیه السلام به مسمع بن عبدالملک فرمودند: آیا

مصائب آن جناب (امام حسین علیه السلام) را یاد می کنی؟

عرض کرد: بلی والله مصائب ایشان را یاد کرده و گریه می کنم .

حضرت فرمودند: آگاه باش که خواهی دید در وقت مردن پدران مرا که به ملک الموت وصیت تو را می کنند که سبب روشنی

چشم تو باشد .

همچنین فرمودند: ای مسمع گریه بر احوالات حسین (علیه السلام) سبب می شود که ملک الموت بر تو مهربان تر از مادر گردد .
گریه بر حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) باعث راحتی در قبر، فرحناک و شادان شدن مرده، شادان و پوشیده بودن او در هنگام خروج از قبر است در حالی که او مسرور است فرشتگان الهی به او بشارت بهشت و ثواب الهی را می دهند .

اجر و مزد هر قطره آن این است که شخص همیشه در بهشت منزل کند.²⁹

گریه کننده بر امام حسین علیه السلام در بهشت با ایشان و هم درجه ایشان خواهد بود.³⁰

شیخ جلیل جعفر بن قولویه در کامل از ابن خارجه روایت کرده است :

روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و امام حسین علیه السلام را یاد کرده و از او نام بردیم. حضرت صادق علیه السلام بسیار گریستند و ما نیز به تبع ایشان گریستیم. پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که امام حسین علیه السلام می فرمود من کشته گریه و زاری (اشکم) هستم نام من در نزد هیچ مؤمنی برده نمی شود مگر آن که محزون و گریان می شود .
در روایت آمده است هیچ روزی نبود که اسم امام حسین علیه السلام در نزد امام صادق علیه السلام برده شود و آن امام در آن روز تبسمی بر لب بیاورند. آن حضرت در تمام روز گریان و محزون بودند و می فرمودند: امام حسین علیه السلام سبب گریه هر مؤمن است .

شیخ طوسی و شیخ مفید از ابان بن تغلب روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: نفس کسی که برای مظلومیت ما محزون است تسبیح است و اندوه و ماتم او عبادت خدا و پوشیدن اسرار ما از بیگانگان جهاد در راه خداست .³¹
شیخ کشی (ره) از زید شحام روایت کرده است که: من با جماعتی از کوفیان در خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، جعفر بن عفان وارد شد . حضرت او را اکرام کردند و نزدیک خود نشاندند و فرمودند یا جعفر !
جعفر عرض کرد: جانم، خدا مرا فدای تو کند .

حضرت فرمودند: به من گفته اند تو در مرثیه و عزای حسین (علیه السلام) شعر می گوئی .

جعفر عرض کرد: بله، فدای تو شوم .

حضرت فرمودند: پس بخوان .

جعفر شروع به خواندن مرثیه نمود، حضرت امام صادق علیه السلام و حاضرین مجلس گریستند .

حضرت آنقدر گریست که اشک چشم مبارکش بر محاسن شریفش جاری شد .

پس از آن حضرت صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند، که ملائکه مقرب در اینجا حاضر شدند و مرثیه تو را که در مصائب حسین (علیه السلام) خواندی شنیدند و بیشتر از ما گریستند و حق تعالی در همین ساعت بهشت را با تمام نعمت های آن برای تو واجب گردانید و گناهان تو را آمرزید .

پس امام فرمودند: ای جعفر می خواهی که زیادتیر بگویم؟

جعفر عرض کرد: بله، ای سید من .

حضرت فرمود: هر که در مرثیه حسین (علیه السلام) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، حق تعالی او را پیامرزد و بهشت را برای او

²⁹ بحارالانوار، ج 44، ص 289 و کامل الزیارات باب 32، ص 101

³⁰ بحارالانوار / 44/278/ امالی صدوق مجلسی 17/ ص 68

³¹ منتهی الآمال ، ج 1، ص 538

واجب می گرداند. ۳۲

شیخ صدوق (ره) در امالی از ابراهیم بن ابی المحمود روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمودند: ماه محرم ماهی بود که اهالی جاهلیت، جنگ و قتال را در آن ماه حرام می دانستند، ولی این امت جفاکار خون های ما را در آن ماه حلال دانستند و حرمت ما را هتک کرده و زنان و فرزندان ما را در آن ماه اسیر کردند. آتش در خیمه های ما افروخته و اموال ما را غارت کردند. حرمت حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله) را در حق ما رعایت نکردند .

همانا مصیبت شهادت حسین (علیه السلام) دیده های ما را مجروح گردانید و اشک ما را جاری کرده . عزیز ما را ذلیل گردانیده است و زمین کربلا مورث کرب و بلاء ما گردید .

پس باید بر حسین بگریند، همانا گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را فرو می ریزد .

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پدرم چون ماه محرم داخل می شد کسی آن حضرت را خندان نمی دید. و اندوه و حزن پیوسته بر او غالب می شد تا روز عاشورا. آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می فرمود: امروز روزی است که حسین (علیه السلام) شهید شده است .

و همچنین شیخ صدوق از آن حضرت روایت کرده: هر که روز عاشورا روز مصیبت و اندوه گریه او باشد حق تعالی روز قیامت را برای او روز شادی و سرور گرداند و دیده گانش در بهشت به نور ما روشن شود. ۳۳

از ریان بن شیب روایت شده است که گفته روز اول محرم به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم حضرت فرمودند: ... ای پسر شیب اگر بر حسین (علیه السلام) گریه کنی و آب دیده گان تو بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را می آمرزد خواه اندک باشد و خواه بسیار .

ای پسر شیب: اگر می خواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که هیچ گناهی نداشته باشی حسین (علیه السلام) را زیارت کن .
ای پسر شیب اگر می خواهی که در غرفه ای از بهشت با رسول خدا و ائمه طاهرین محشور شوی قاتلان حسین (علیه السلام) را لعنت کن .

ای پسر شیب اگر بخواهی مانند شهدای کربلا باشی و ثواب آنها را داشته باشی هر گاه مصیبت آن حضرت را یاد کردی بگو: یا کَیْنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ ای کاش من با ایشان بودم و رستگاری عظیمی می یافتم .

ای پسر شیب اگر می خواهی در درجات عالیه بهشت با ما باشی پس برای اندوه ما اندوهناک باش و در شادی ما شاد. بر تو باد ولایت و محبت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد حق تعالی او را در قیامت با آن محشور می گرداند. ۳۴

ابن قولیه با سند معتبر روایت کرده از ابی هارون مکنوف که گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم آن حضرت فرمودند. که برای من مرثیه حسین (علیه السلام) بخوان. من نیز شروع کردم به خواندن .

امام فرمود: به این صورت بخوان به همان سبک و سیاقی که نزد خودتان متعارف است و نزد قبر حسین (علیه السلام) می خوانید بخوان. پس من خواندم .

حضرت گریستند و من ساکت شدم .

فرمود: بخوان، من خواندم تا آن اشعار تمام شد .

³² منتهی الآمال ، ج 1، ص 539

³³ منتهی الآمال ، ج 1، ص 540

³⁴ منتهی الآمال ، ج 1، ص 541

حضرت فرمود: باز هم برای من مرثیه بخوان، من شروع کردم به خواندن این اشعار: یا مَرِیمُ قَوْمِی فَانذِبی مَولاکِ وَ عَلَی الْحُسَینِ فَاسْعَدِی بُبْکاکِ

پس حضرت بگریست و زن‌ها هم گریستند و شیون نمودند و هنگامی که از گریه آرام شدند فرمودند: ای اباهارون هر کس برای حسین (علیه السلام) مرثیه بخواند و یک نفر را بگریاند بهشت بر او واجب می‌شود. و سپس فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را یاد کند و بر او گریه کند بهشت بر او واجب می‌شود.^{۳۵}

به سند معتبر از عبدالله بن بکر روایت کرده‌اند که گفت: روزی از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که یابن رسول الله اگر قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بشکافند آیا در قبر آن حضرت چیزی خواهند دید؟

حضرت فرمود: ای پسر بکر چه بسیار عظیم است سؤال تو به درستی که حسین بن علی علیهما السلام با پدر و مادر و برادر خود در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند و با آن حضرت روزی خورده و شادمانی می‌کنند .

گاهی بر جانب راست عرش آویخته و می‌گویند پروردگارا وفا کن به عهده‌ای که با من بسته‌ای و نظر می‌کند بر زیارت کنندگان خود، ایشان را با نام‌هایشان و نام پدرانشان می‌شناسند. و نظر می‌کنند به سوی آنهایی که بر او گریه می‌کنند و برایشان طلب آمرزش کرده و از پدرانشان می‌خواهند که برای آنها استغفار کنند و می‌گویند :

ای گریه کننده بر من اگر بدانی خدا چه چیزی برای تو مهیا کرده از ثواب‌ها، هر آینه شادی تو زیادتر از اندوه تو خواهد شد . آن بزرگوار از حق تعالی درخواست می‌کند که هر گناه و خطا که گریه کننده بر او کرده است بیامرزد.^{۳۶}

ارزش قطره اشک برای امام حسین علیه السلام

قطره‌ای از آن اگر در جهنم بیفتد آتش و حرارت آن را خاموش می‌کند .

ملائکه خود آن اشک را گرفته و در شیشه‌ای ضبط می‌کنند.

برای هر عملی ثواب محدودی است جز ثواب آن اشک که اجر آن محدودیتی و یا اتمامی ندارد .

چشم گریان در عزای امام حسین علیه السلام و ارزش آن

اگر اشک بر امام حسین علیه السلام دارای این همه اعتبارست یقیناً چشمی که در عزای او گریان باشد نیز خواص و ویژگی‌های مربوط به خود را دارد .

خواص چشم گریان در عزای امام حسین علیه السلام

آن چشم در نزد خداوند از تمام چشم‌ها محبوب‌تر است.

همه چشم‌ها در روز قیامت گریانند مگر چشمی که بر امام حسین علیه السلام گریه کرده باشد.

آن چشم روشن شود به نور کوثر و نظر به آن.

آن چشم را ملائکه تبرک می‌کنند و اشک را خود از آن پاک می‌کنند.

خواص گریه برای امام حسین علیه السلام

هر کسی که تا به حال خداوند این مرحمت را در حق او نموده باشد و توانسته باشد قطره اشکی در عزای آن حضرت از دیدگان جاری سازد به خوبی آثار و برکات نورانی و حالات معنوی وصف ناشدنی آن را در یافته اما گریه برای آن حضرت خواصی

³⁵ منتهی الآمال ، ج 1، ص 542

³⁶ منتهی الآمال ، ج 1، ص 543

- مربوط به خود را دارد که ما اجمالاً بعضی از آن را ذکر می‌کنیم: صله حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.^{۳۷}
- مساعادت و یاری حضرت زهرا سلام الله علیها است زیرا آن مکرمه هر روز در عزای فرزندش می‌گرید.^{۳۸}
- اداء حق پیامبر صلی الله علیه و آله، خدا و ائمه هدی علیهم السلام است.
- گریه برای آن حضرت تأسی به انبیاء، ملائکه و عباد الصالحین خداوند است .
- اداء مزد رسالت پیامبر است زیرا در قرآن آمده که مزد رسالت پیامبر مودت ذی القربی (دوستی با خاندان رسول خدا) است. ترک آن جفا به آن حضرت است.^{۳۹}
- تسلی دهنده دل از جمیع گریه‌ها و اندوه‌ها است.^{۴۰}
- خواص مجالس ذکر مصائب امام حسین علیه السلام
- کسانی که در مجالس ذکر او شرکت می‌کنند به خوبی حال و هوای آنجا را درک کرده و ارتباط معنوی عمیقی با حضرتش برقرار می‌سازند، اما بر طبق احادیث و روایات متعدد مجالس آن حضرت دارای ویژگی‌هایی است :
- 1- هر کس بنشیند در مجلسی که در آن به امر ائمه علیهم السلام پرداخته شده و ذکر مصائب آنان است دل او نمی‌میرد در آن روزی که دل‌ها می‌میرند.^{۴۱}
 - 2- اینگونه مجالس محبوب خدا، رسول او و ائمه علیهم السلام می‌باشد.^{۴۲}
 - 3- نفس فرد عزادار در آن مجلس تسبیح خداوند است.^{۴۳}
 - 4- این مجالس محل نظر حضرت امام حسین علیه السلام است. زیرا آن جناب در عرش است و از آنجا به سوی سرزمین کربلا و زوآر و گریه‌کنندگان خود نظاره می‌کنند.^{۴۴}
 - 5- ملائکه مقرب خداوند در آن مجلسی حاضر می‌شوند .
 - 6- مجلس عزای امام حسین علیه السلام هر جا بر پا شود آنجا قبه و بارگاه اوست .
 - 7- معراج گریه‌کنندگان است زیرا که محل نزول صلوات و رحمت الهی و غفران ذنوب و ... است .
 - 8- این مجالس از دیگر مجالس اشرف و افضل است.^{۴۵}

همه ائمه طاهرين «سلام الله عليهم» برای امام حسین علیه السلام مجالس عزاداری داشتند... نه تنها اهل بیت «سلام الله عليهم» برای امام حسین «سلام الله علیه» عزاداری می‌کردند، بلکه جبرئیل برای حضرت آدم و حضرت موسی «سلام الله علیهما» مصیبت امام حسین «سلام الله علیه» را خوانده‌است و آن دو پیامبر و بسیاری از انبیای دیگر برای امام حسین «سلام الله علیه»، گریه کرده‌اند.^{۴۶}

³⁷ بحارالانوار / 45/207، کامل الزیارات باب 26 ص81

³⁸ بحارالانوار / 45/208/209، کامل الزیارات باب ص82

³⁹ بحارالانوار ، ج 45، ص 205 وکامل الزیارات ، باب 26، ص 79

⁴⁰ ترجمه خصائص الحسینیة ، ص 257

⁴¹ بحارالانوار / 44/278، امالي صدوق مجلسي 17 ص68

⁴² بحارالانوار / 42/282، قرب الاسناد (ص 18

⁴³ بحارالانوار / 44/278، امالي صدوق ، مجلس 17، ص 68

⁴⁴ بحارالانوار / 44/292، کامل الزیارات باب 32 ص103

⁴⁵ ترجمه خصائص الحسینیة ، ص 256

⁴⁶ بحار الأنوار، ج 44، صص 242-245؛ جامع الأخبار، ص 23 و...

امام سجاد وقتی از اسارت مدینه برگشت برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! همانا خداوند که حمد و سپاس بر او باد! ما را به مصیبت‌های بزرگی مبتلا فرمود و شکاف بزرگی در اسلام ظاهر شد. اباعبدالله الحسین (ع) و فرزندان و یارانش کشته شدند و زنان و دخترانش، اسیر گشتند و سرش را بالای نیزه ها در شهرها گرداندند. این مصیبتی است که مانند ندارد.

ای مردم! کدامیک از شما می تواند بعد از شهادت حسین (ع)،

شاد و خرم باشد؟ کدام قلبی است که برای او اندوهگین نشود؟

کدامیک از شما می تواند از ریختن اشکش جلوگیری کند؟

بدرستی که آسمانهای هفتگانه برای شهادت حسین (ع) گریه کردند. دریاها با امواجشان و آسمانها با اركانشان وزمین با اعماقش و درختها با شاخه هایشان، برای حسین (ع) گریه کردند. امواج دریاها و فرشتگان مقرب خدا و اهل آسمانها همه و همه گریه کردند. ای مردم! آن کدام قلبی است که برای کشته شدن حسین (ع) شکافته نشود؟ آن کدام دلی است که برای حسین (ع) ناله نماید؟ آن کدام گویی است که این مصیبت بزرگ را که در اسلام پدید آمده، بشنود و کرنشود؟... انا لله وانا اليه راجعون از مصیبتی که چقدر بزرگ و سوزان و دردناک و رنج دهنده و ناگوار و تلخ و جانسوز است! آنچه که برای ما روی داد را به حساب الهی منظور می کنیم که او عزیز و انتقام گیرنده است!^{۴۷}

روایت شده که چون حضرت موسی (ع) مأمور شد به ملاقات جناب خضر و تعلّم از او اوّل چیزی که در وقت ملاقات بین ایشان مذاکره شد آن بود که آن عالم حدیث نمود برای حضرت موسی مُصِیْبَتها و بلاهایی که بر آل محمد وارد می شود پس گریستند هر دو و سخت شد گریستن ایشان.^{۴۸}

روایت شده از ابن عباس که گفت در ذیقار خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم صحیفه ای بیرون آورد به خط خود و املاء پیغمبر (ص) و خواند برای من از آن و در آن صحیفه بود مَقْتَلِ امام حسین (ع) و آنکه چگونه کشته می شود و کی می کشد او را و کی یاری می کند او را و کی با او شهید می شود پس گریه کرد آن حضرت گریه سختی و مرا به گریه درآورد

ایه الله بهجت و عزاداری حسینی

حجه الاسلام علی بهجت فرزند ایه الله العظمی بهجت فرمودند:

پدرم گریه بر سیدالشهدا علیه السلام را افضل مستحبات و حتی از نماز شب بالاتر می دانست. ایشان می گفت این حرف چیست که می گویند گریه یعنی چه؟ خیلی از انبیاء از خوف خدا بکاء داشته اند. آیا از شوق لقاء خدا بکاء نداشتند؟ گریه از شوق رسیدن به معشوق حقیقی عالم داشته اند.

خود انبیاء برای امام حسین (ع) گریه می کردند. آنها وقتی عظمت کار امام حسین (ع) را درک کردند، اشکشان جاری شد و توسل پیدا کردند. این مسئله، تک بودن و عظمت کار امام حسین (ع) را نشان می دهد.

⁴⁷ جلاء العیون

⁴⁸ مفاتیح الجنان

پدرم می گفت: خیال می کنم گریه بر سیدالشهدا (ع) از افضل مستحبات باشد. گریه بر سیدالشهدا (ع) از همه مستحبات بالاتر است حتی از نماز شب.

گریه، اذن دخول و محرم شدن انسان است

پدرم می گفت: گریه، رابطه انسان با آن طرف عالم است. گریه، واسطه و رابطه است. وقتی که می خواهید وارد حرمی شوید و پا به حریمی بگذارید، طلب اجازه می کنید و اذن دخول می گیرید. می گوئید یا خداوند وارد شوم؟ یا پیامبر وارد شوم؟ یا امام وارد شوم؟ در روایت است که اگر برای اذن دخول زیارت امام حسین (ع) اشک از چشمت جاری شد، بدان اجازه داده شده است.

پس این اشک رابطه انسان با ماوراء است. این اشک یک نشانه است. یک رمز است. فقط یک اتفاق فیزیکی نیست.

پدرم تأکید داشت خود گریه یک اذن و اجازه است. مثل چراغی است که روشن می شود و برای تو نشانه است. اگر اشکی آمد، علامت این است که به تو اذن داده اند. این عین عبارت آفاست.

نام حسین (علیه السلام) با گریه همراه است

آن گونه که از متون اسلامی استفاده می شود نام حسین (علیه السلام) با گریه و ناله آمیخته است و قبل از شهادتش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) و مادرش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر او گریسته اند. طبق روایات فراوانی، چون حضرت حسین (علیه السلام) تولد یافت جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و خبر شهادت آن نوزاد را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پدر و مادرش داد و آنان از همان ایام برای حسین (علیه السلام) گریستند. طبق روایتی که از عایشه نقل شده است حسین (علیه السلام) کودک خردسال بود که وارد خدمت پیامبر گردید همان موقع جبرئیل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابلاغ کرد: زمانی نمی گذرد که این کودک را افرادی از امت تو در سرزمین «طف» از خاک عراق به قتل می رسانند «بکی رسول الله (صلی الله علیه و آله) اما جبرئیل افزود: «لا تبک، فسوف ینقم الله منهم، بقائکم اهل البیت»⁴⁹ «گریه نکن در آینده خداوند به وسیله قائم اهل بیت از آنها انتقام می گیرد».

«ابن عباس» می گوید به هنگام رفتن به «صفین» من همراه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودم چون در کنار شط فرات به «نینوا» وارد شد، امام (علیه السلام) با صدای بلند گریست و فرمود: ای پسر عباس این محل را می شناسی؟ گفتم: نمی شناسم ای امیرمؤمنان. فرمود اگر اینجا را مثل من می شناختی هرگز از اینجا رد نمی شدی مگر این که مثل من گریه سر می دادی ابن عباس گفت: «بکی طویلا حتی اخضلت لحیته و سألت الدموع علی صدره و یکینا معا»: «آن حضرت گریه مفصلی کرد به طوری که اشک از روی محاسن او جاری شد ما هم همصدا با علی (علیه السلام) گریه سردادیم». بعد امام ادامه داد: وای، من با آل ابوسفیان چه کرده ام، سپس افزود: در این سرزمین که (کرب و بلا نامیده می شود) هفده نفر از فرزندان من و فاطمه به شهادت می رسند و مدفون می گردند»⁵⁰.

طبق روایت امام صادق (علیه السلام) روزی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد و آن حضرت را گریان دید از علت گریه اش پرسید؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل به من خبر داد که حسین (علیه

⁴⁹ بحار الانوار: ج 36 ص 349.

⁵⁰ بحار الانوار: ج 44 ص 253، 252.

السلام) را گروهی از امت من به قتل می رسانند! فاطمه (علیه السلام) نیز از شنیدن این خبر به شدت گریست ولی وقتی از مقام بلند فرزندش به خاطر شهادت آگاه گردید آرامش و تسکین یافت.^{۵۱}

داستان گریه و عزاداری پس از شهادت آن حضرت از سوی امامان (علیه السلام) داستانی مفصلی است که به ذکر چند مورد اکتفا می کنیم:

امام سجاد (علیه السلام) که خود در کربلا شاهد مصائب دلخراش امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش بود پس از واقعه عاشورا تا زمانی که در قید حیات بود این واقعه سوزناک را فراموش نکرد و همیشه گریه و سوگواری نمود او هر وقت می خواست آب بنوشد تا چشمش به آب می افتاد اشک از چشمانش سرازیر می شد وقتی علت این کار را می پرسیدند می فرمود چگونه گریه نکنم درحالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان آزاد گذاشتند ولی آن را به روی پدرم بستند و او را با لب تشنه کشتند. می فرماید هر وقت کشته شدن فرزندان فاطمه (علیه السلام) رابه یاد می آورم گریه گلویم را می گیرد. وقتی هم افرادی وی را دلداری می دادند، می فرمود: «کیف لا أبکی؟ و قد منع أبی من الماء الذی کان مطلقا للسباع والوحوش»^{۵۲}.

امام سجاد (علیه السلام) در عزای پدر مظلوم خویش به حدی گریست که او را یکی از بگائون پنج گانه تاریخ لقب دادند.^{۵۳} وقتی راز آن همه گریه را از آن حضرت می پرسیدند، مصائب جانگداز کربلا را بازگو می کرد و می فرمود: مرا ملامت نکنید، یعقوب، پس از آن که یک فرزند خود را از دست داد آنقدر گریست تا از غصه چشמהایش سفید شد در حالی که یقین به مرگ فرزندش نداشت.

از فراق روی یک یوسف اگر یعقوب سوخت

هجر هفتاد و دو یوسف کرده خونین دل مرا

در حالی که من به چشم خود دیدم که در یک نیمروز چهارده نفر از اهل بیت مرا سر بریدند انتظار دارید داغ آنها از دلم بیرون برود؟!^{۵۴}

او نه تنها در ماتم پدر بزرگوارش اشک می ریخت بلکه مومنان را نیز ترغیب به گریستن در عزای آن مظلوم می کرد: «ایما مومن دمت عیناه لقتل الحسین حتی تسيل علی خده بواه الله بها فی الجنة غرفا یسکنها احقبا»^{۵۵}.

«هر مؤمنی که بر شهادت حسین (علیه السلام) آن قدر بگرید که اشک بر گونه اش جاری شود خداوند برای او غرفه هائی در بهشت آماده می سازد که تا ابد در آن اقامت خواهد کرد».

امام باقر (علیه السلام) برای امام حسین (علیه السلام) اشک می ریخت و به هر کس هم در خانه او بود دستور می داد گریه کند. و در منزل آن حضرت مجلس عزا و سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) تشکیل می گردید و حاضران مصیبت آن حضرت را به هم تسلیت می گفتند.^{۵۶}

⁵¹ کامل الزیارات، ص 57.

⁵² مناقب: ج 3، ص 303 بحار الانوار: ج 46، ص 109

⁵³ دیگران عبارتند از: آدم، حضرت نوح، یعقوب و حضرت فاطمه زهرا الخصال: ص 83

امالی صدوق، مجلسی، 29، ص 121.⁵⁴

⁵⁵ ثواب الأعمال: ص 83.

⁵⁶ ثواب الأعمال: ص 83.

«عبد الله بن سنان» می گوید: در روز عاشورا به حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم آن حضرت را رنگ پریده و بسیار غمگین و گریان یافتم، علت آن را از امام پرسیدم، فرمود: امروز عاشوراست و در چنین روزی جد ما امام حسین (علیه السلام) شهید شده است.⁵⁷

امام صادق (علیه السلام) به «ابو هارون مکفوف» دستور داد مرثیه بخواند آنگاه که وی مرثیه خود را آغاز نمود متوجه شد امام (علیه السلام) سخت گریه می کند و زنانی که پشت پرده بودند همینکه صدای گریه امام صادق (علیه السلام) را شنیدند آنها نیز صدای خود را به گریه و شیون بلند کردند؛ بعد امام فرمود: «من انشد فی الحسین شعرا فبکی وابکی عشرا کتب له الجنة»⁵⁸. «هر کس در مصیبت حسین (علیه السلام) شعر بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند بهشت بر او نوشته می شود».

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: روش پدرم امام موسی بن جعفر (علیه السلام) این بود که هرگاه ماه محرم می رسید پیوسته غمگین بود تا دهه عاشورا سپری شود روز عاشورا روز گریه و ماتم او بود و می فرمود: «هو الیوم الذی قتل فیہ الحسین»⁵⁹.

امام رضا (علیه السلام) فرمود محرم ماهی است که اهل جاهلیت در آن ماه جنگ و خونریزی را حرام می دانستند ولی دشمنان در آن ماه خون ما را ریختند حرمت ما را شکستند زنان و فرزندان ما را به اسارت گرفتند و به خیمه های ما آتش زدند اموال ما را غارت نمودند و حرمت رسول خدا را در حق ما رعایت نکردند.

«ان یوم الحسین اقرح جفوننا و أسبل دموعنا و أذل عزیزنا بأرض کربلا علی مثل الحسین (علیه السلام) فلیک الباکون، فان البکاء علیه یحط الذنوب العظام»⁶⁰.

«کشته شدن امام حسین (علیه السلام) اشکهای ما را ریزان و پلکهای چشمان ما را مجروح و در کربلا عزیز ما را ذلیل کرد... گریه کنندگان باید بر حسین (علیه السلام) گریه کنند. گریه بر او گناهان بزرگ را می ریزد».

امام رضا (علیه السلام) به «ریان بن شیب» فرمود: «ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین بن علی فانه ذبح کما یذبح الكبش و قتل معه من أهل بیته ثمانیة عشر رجلا ما لهم فی الارض شیون...».

«اگر بخواهی به چیزی گریه کنی بر حسین بن علی (علیه السلام) گریه کن زیرا سر آن حضرت را مثل سر گوسفند بردند و با او هجده مرد از اهل بیتش کشته شدند که در دنیا بی نظیر بودند».

سپس به «ابن شیب» فرمود: «اگر دوست داری در درجه های بلند بهشت با ما باشی، غمگین باش از برای غمگینی ما و شاد باش از برای شادمانی ما».⁶¹

حتی به موجب بعضی از روایات امام زمان (عج) نیز مدام بر سید الشهداء اشک می ریزد و می گوید:

⁵⁷ بحار الانوار: ج 98، ص 309

کامل الزیارات: ص 104
⁵⁸

⁵⁹ امالی الصدوق مجلس 27 بحار الانوار: ج 44، ص 284.

⁶⁰ بحار الانوار: ج 44 ص 284

⁶¹ وسائل الشیعه ج 10 ص 393 ح 5.

«ای جد بزرگوار! روزگار مرا به تأخیر انداخت و نتوانستم به یاری تو بشتابم وبا دشمنانت پیکار کنم در عوض: «فلان‌دبک صباحاً و مساءً و لأبکین لک بدل الدموع دما حسرة عليك..»^{۶۲} «هر صبح و شام بر مصائب تو گریه می کنم، اگر اشک چشمم تمام شود، به جای آن خون می گیرم».

حتی به موجب روایات فراوانی که نقل شده است، همه کس و همه چیز خورشید و آسمان و زمین و فرشتگان روز عاشورا بر آن حضرت گریه می کنند.^{۶۳}

شاعر پر شور «فؤاد کرمانی» با استفاده از این روایات چنین سروده است:

تا ندا کرد ولای تو، در اقلیم الست

بهر لبیک فدایت، دو جهان پر زداست

کشته شد عالم دهری، چو تو در عالم دهر

دهر تا روز قیامت شب اندوه و عزاست

در غمت اعین و اشیاء همه از منطق کون

هر یکی مویه کنان بر دگری نوحه گراست

رفت بر عرشه نی تا سرت ای عرش خدا

کرسی و لوح و قلم بهر عزای تو پیاست

منکسف گشت، چو خورشید حقیقت به جمال

گر بگریند زغم دیده ذرات رواست.^{۶۴}

موضوع قابل توجه این است که «عبد الله بن فضیل هاشمی» از امام صادق (علیه السلام) سوال می کند: چرا روز عاشورا این چنین روز مصیبت و غم و اندوه و عزاداری گردید؟ اما روز وفات پیامبر اکرم و امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و امام مجتبی (علیه السلام) که با زهر مسموم شد این چنین نشد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ان يوم الحسين أعظم مصيبة من جميع سایر الايام... فکان ذهابه کذهاب جمیعهم...»^{۶۵}

روز حسین عاشورا از لحاظ مصیبت از تمام روزها عظیم تر است... زیرا حسین (علیه السلام) تنها باقی مانده اصحاب پنج گانه کساء است که رفتن او، مثل رفتن همه آنهاست».

روز عاشورا مصائبی بر خاندان رسالت وارد شد که در خاطره هیچ آفریده ای خطوط نکند و قلم را تاب نوشتن نباشد، چه جالب گفته است:

فاجعة ان اردت اکتبها

مجملة ذکرة لمدکر

⁶² المزار الکبیر: ص 165 117 بحار الانوار: ج 98 ص 320.

⁶³ کامل الزیارات: ص 83 ، 81 ، 90 ، 91 بحار الانوار: ج 14 ص 181 مجمع البیان: ج 9 ص 65.

⁶⁴ شمع جمع: ص 178

⁶⁵ وسائل الشیعة: ج 10، ص 394، 392 علل الشرایع، ص 86.

«مصیبتی بزرگ که اگر بخواهیم آن را به نحو اقتصار برای یاد آوری یاد کننده ای بنویسم» .

جرت دموعی فحال حائلها

ما بین لحظ الجفون و الزبر

«به یقین اشک روانم بین چشم من و اوراق کتب حایل آید»

و قال قلبی بقیا علی فلا

و الله ما قد طبعت من حجر

«دلم گفت به من رحمی کن، به خدا سوگند من از سنگ آفریده نشده ام».

بکت لها الارض و السماء دما

بینهما فی مدامع حمر^{(20) ۶۶}

«بر آن فاجعه زمین و آسمان و آنچه ما بین آندواست اشک خون گریست».^{۶۷}

شرکت_امام_زمان_علیه_السلام_در عزاداری سید الشهداء علیه السلام

درباره ی سید بحر العلوم میگویند:

روز تاسوعا در بین الحرمین شاگردانشان دور ایشان حلقه زده بودند، یک دفعه دیدند این مرجع بزرگوار با آن سن و سال ، عمامه اش را از سرشان برداشتند، پاهایشان را از نعلینش در آوردند ، پا برهنه می دوید، و به سر می زد، و می گفت :

عَلَى الْعَبَّاسِ وَأَوِيلاً

حسین تنهاس واویلا

شاگردان گفتند: آقا شما مرجع هستید، شما سنی از تان گذشته آقا جان، چرا اینطوری سینه می زنید؟

شما آروم سینه بزنید، اینجوری سر را برهنه نکنید، آشفته نشوید .

ایشان گفتند: چی می فهمید شما؟! من خودم دیدم که حضرت بقیه الله (عج) با سر و پای برهنه در میان سینه زنان حاضرند و در حالی که به شدت گریه می کنند، بر سر و سینه خود می زنند. با دیدن این صحنه من دیگه نتوانستم طاقت بیاورم، از خود بی خود شدم⁶⁸...

⁶⁶ مفاتیح الجنان، اعمال روز عاشورا

⁶⁷ <http://www.hawzah.net/fa/article/view/65101>

⁶⁸ <http://babolharam.mihanblog.com/post/3885>

عطش امام حسین (ع) اعظم مصائب است؛ زیرا جبرئیل هم وقتی برای حضرت آدم (ع) روضه می خواند، به مصیبت عطش اشاره می کند، وقتی پروردگار عالم اراده فرمود که توبه آدم (ع) را قبول نماید، پرده از جلو چشمش برداشته شد و در ساق عرش، اسامی خمسۀ آل عبا را دید، حضرت آدم (ع) سؤال کرد ای جبرئیل آنان را چگونه بخوانم؟ جبرئیل گفت بگو:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ! يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ! يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ! يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ
مِنْكَ الْإِحْسَانُ

حضرت آدم سؤال کرد: چرا در موقع بردن نام حسین (ع) قلبم شکست و اشکم جاری شد؟!

جبرئیل عرض کرد: ای آدم، برای فرزندت مصیبتی رُخ می دهد که تمام مصائب در کنار آن کوچک است. حضرت آدم پرسید: آن مصیبت چیست؟ جبرئیل گفت:

يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا، لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَلَا مُعِينٌ وَكَوْ تَرَاهُ يَا آدَمَ وَهُوَ يَقُولُ: وَآ عَطْشَاهُ! وَآ
قَلَّهٗ نَاصِرَاهُ! حَتَّى يَحْوِلَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ بِالسَّيْفِ وَشُرْبِ الْحُتُوفِ
فَيَذْبُحُ ذَبْحَ الشَّاهِ مِنْ قَفَاهُ وَيَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَتُشْهَرُ رَأْسُهُ وَرُؤُوسُ أَنْصَارِهِ فِي الْبُلْدَانِ وَمَعَهُمُ
النُّسْوَانُ.⁶⁹

جبرئیل عرض کرد: این فرزند تو با لب تشنه کشته می شود در حالیکه دور از وطن تنها بی یاور می باشد. ای آدم، اگر برخی از مصیبت های او را ببینی پریشان و حیران خواهی شد. در آن وقتی که تشنگی میان او و آسمان مانند دود حائل می شود و از شدت تشنگی عالم به چشمش تیره و تار

می شود. و چون آب طلب کند با تیر و نیزه و شمشیر بر بدن او بزنند. سر او را از قفا جدا کنند و خیمه گاهش را غارت کنند و سر او را بر نیزه کنند و با اهل بیتش را در شهرها بگردانند

زیارت سید الشهداء (ع) از راه دور

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر نتوانستید به زیارت جدم اباعبدالله (علیه السلام) بروید، سه مرتبه رو کنید به طرف قبله و بگویید :

«صَلِّی اللّٰهُ عَلَیْکَ یا ابا عبد الله»

در نقل دیگر دارد: پشت بام بروید، از بلندی حداقل یک سلام بدهید: «السلام علیک یا اباعبدالله». یکی از بزرگان نمازش که تمام می شد بعد از تسبیحات می گفت :

«السلام عَلَیْکَ یا ابا عبد الله»

. عجب نامی است کربلا؛ کرب و بلا. عجب نامی است یادآور تشنگی، یادآور مصیبت .

«السلام علیک یابن امیرالمؤمنین، و ابن سید الوصیین، السلام علیک یابن فاطمه، سیده نساء العالمین».

کربلا؛ یعنی کمال بندگی

کربلا؛ یعنی رها در زندگی

کربلا؛ یعنی ندای العطش

روی لب ها ردّ پای تشنگی

کربلا؛ یعنی حضور فاطمه

پیش سقا در کنار علقمه

کربلا؛ یعنی علی اصغر شدن

تشنه بر دوش پدر پرپر شدن

کربلا؛ بوی خدایی می دهد

عطر ناب آشنایی می دهد

کربلا؛ یعنی وداع زینب

پشت خیمه با گل زهرا، حسین

السلام ای تشنه کام کربلا

السلام ای خامس آل عبا

ای لبانت بوسه گاه فاطمه

ای خجل از تو فرات و علقمه

بر لب دریا لب خشکیده بود

از عطش کی اصغرت خوابیده بود

کربلا خیلی معنا دارد؛ اما یک معنای کربلا خودش را خیلی نشان می دهد :

«کربلا؛ یعنی ندای العطش»

آن هم معنای تشنگی ابا عبدالله (علیه السلام) است. نمی دانم تشنگی چقدر سخت بوده، همین قدر

بگویم بیش از سی و پنج سال بعد از حادثه عاشورا هر وقت نگاه امام سجاد (علیه السلام) به آب

می افتاد گریه می کرد. صدا می زد :

«قَتَلَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانَا»؛

مردم بابای من را کنار آب با لب تشنه کشتند.

خود ابی عبدالله فرمود: "أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ" گریه بر من حسین سنگ

محک ایمانه، هیچ مومنی نیست که منو یاد کنه و اشکش جاری بشه " حالا میخوای بری کربلا؟؟!

کدوم کربلا ؟ !!

میروم بینم، در کجا زینب

شکو از شمر بی حیا دارد...

بگم کجا بود؟! همون جایی که کربلا میرسی میگن تل زینیه " او مد بالا بلندی دختر
امیرالمومنین راوی میگه دیدم دو دست روی سر گذاشت " هی میگه یا غیاث المستغیثین
.... "

دوان دوان افتان و خیزان از بالای بلندی به سمت گودی قتلگاه هی زمین میخوره و بلند میشه " هی
فریاد میزنه وا محمدا ... " وا علیا ... " وا اماه ... " اما دیدن لحن مناجات زینب عوض شد ... " فقط
صدا میزنه واحسینا " اخه دید " وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكْ " ناله بزن یا حسین

وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكْ مُوَلِّعٍ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكْ ... " با عجله از گودال قتلگاه برگشت " داداشو
محاصره کردن هر کی با هر چی دستشه داره ضربه میزنه ... " یا الله ... " یه تعبیری امام باقر اینجا
دارن " گفتم و دعوات کنم؛ فرمود: "لَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنَ بِالسَّيْفِ وَ السَّيْفُ وَ السَّنَانُ وَ بِالْحِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ
بِالْعَصَا " یعنی یه عده ای کربلا بودن توانایی حمل سلاح جنگی رو نداشتن، با عصا جدمو
میزدن "

بأبی المستضعف الغریب، یا قَتیلَ الله یا ابا عبد الله....

السَّلامَ عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ عَلَى أَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ (ع)

لطفی که کرده ای تو به من مادرم نکرد

ای مهربان تر از پدر و مادرم حسین